

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۶
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلیری و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- اباذر عباچی، علی چراغی، حمید محمدی و عادل اشکیبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - حسین چراغی، علیرضا ملکان، فاطمه پزشکی و مریم دهقان‌زاده (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هفتم ۱۴۰۲

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۶۶-۵

ISBN: 978.964.05.2766.5

قال الإمام الخميني (قدس سره) :

« اللّغة العربيّة لغة الإسلام،
والإسلام للجَميع. »

صحيفة امام خميني «فدس سره»

جلد ۱۱. صفحه ۲۲۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْفِهْرِسُ

پیش گفتار الف

أَلَدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱

من آيات الأخلاقِ + إسمُ التَّفْضِيلِ وَ إسمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ فِي سِوْقِ مَشْهَدِ -----

أَلَدَّرْسُ الثَّانِي ۱۹

فِي مَخْضَرِ الْمُعَلِّمِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَانُهُ -----

أَلَدَّرْسُ الثَّلَاثُ ۳۳

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّيْكَرَةُ + حِوَارٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ -----

أَلَدَّرْسُ الرَّابِعُ ۴۹

أَدَابُ الْكَلَامِ + أَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّيْكَرَةِ -----

أَلَدَّرْسُ الْخَامِسُ ۶۳

أَلْكَذْبُ مِفْتَاحُ كَلِّ شَرٍّ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) + حِوَارٌ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ -----

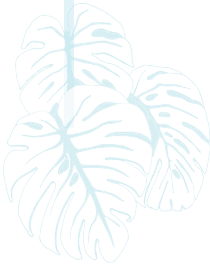
أَلَدَّرْسُ السَّادِسُ ۷۵

أَنَّهُ مَارِي شَيْمِلُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) -----

أَلَدَّرْسُ السَّابِعُ ۸۹

تَأْثِيرُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ + حِوَارٌ مَعَ -----

الطَّبِيبِ





پیش‌گفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) کتاب مشترک دو رشته علوم تجربی و ریاضی و فیزیک به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

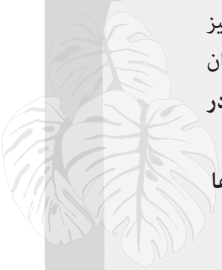
«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی پایه هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب، ۲۵۴ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، از ۱۱۳۴ واژه کتاب‌های عربی پایه هفتم تا دهم بسیاری از آنها نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۱۲ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها



و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲ دانش‌آموز پایه یازدهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکُنَّ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عده‌های اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عده‌های ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون وقایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.

تشخیص المحلل الإعرابي یعنی فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور؛ اما تشخیص اعراب (اصلی و فرعی) هدف نیست.

در این کتاب، تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» و ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص آنها از اهداف آموزشی نیست.

دانش‌آموز باید «نَمُّ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن، درست ترجمه کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَحْرَجْتُمْ و اسْتَحْرَجْتُمْ.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۳ متن درس اول، بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حُجُرَات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴ موضوع متن درس دوم، احترام نهادن به کلاس و معلم است. قواعد درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزء اهداف نیست.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده‌های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پر جوش و خروش جوانی دانستی‌هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره است. از شش نوع اسم معرفه، فقط دو نوع توضیح داده شده که مهم‌ترین آنهاست: (معرفه به ال و عَلم).

۶ موضوع متن درس چهارم، آداب سخن گفتن است. آداب سخن گفتن با بهره‌گیری از سخنان بزرگان دین برای دانش آموز شرح داده شده است. هدف از تدریس کتاب پیش رو، تنها مهارت‌های چهارگانه زبانی نیست. در بیشتر متون و عبارات کتاب، برنامه پنهان آموزش وجود دارد که هدف آنها آموزش غیر مستقیم فرهنگ ایرانی - اسلامی است.

دانش آموز در بخش قواعد با معادلهایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود. ۷ متن درس پنجم، داستانی در نکوهش دروغگویی است. این داستان برای دانش آموزان آراسته به سخنان بزرگان دین است و در آن از شیوه آموزش غیر مستقیم استفاده شده، روشی که بنا به باور متخصصان حوزه تعلیم و تربیت مؤثرترین روش تربیتی است.

در قواعد این درس، معانی حروف «أَنْ» و «كَيْ، لَ، لِيْكَ وَ حَتَّى» آموزش داده شده است. نصب فعل مضارع، از اهداف نیست. لذا از آن سؤال طراح نمی‌شود. هدف این است که دانش آموز فعل‌هایی مانند «لَنْ يَبْسُ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.

۸ متن درس ششم، درباره شادروان دکتر بانو آنه ماری شیمیل است. شخصیتی جهانی که در شناساندن فرهنگ و ادبیات فارسی و نیز عربی به جهانیان نقشی شگفت‌انگیز داشته است. قواعد درس، درباره معانی حروف «لَمْ، لَ و لا» است. هدف این است که دانش آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل، از اهداف نیست.

۹ متن درس هفتم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. از بخش «للمطالعه» سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسيَّةِ مُنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. مُحَمَّدُ التَّوْنِجِي. مَكْتَبَةُ لَبْنَانَ نَاشِرُونَ.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال‌الدین السُّیوطی (برگردان محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون پدراهی). توس.

الْمُهْدَبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال‌الدین السُّیوطی. مَكْتَبَةُ مِشْكَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ربطی «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این فعل‌ها آشنا می‌شود.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست. هرچه در این باره لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد.

۱۱ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب

درسی اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۲ آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های دورهٔ اول متوسطه بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این‌گونه بود: «هو، هما، هم، هی، هما، هن، أنت، أنتم، أنتم، أنت، أنتم، أنتن، أنا، نحن».

شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بوده است و دانش‌آموزان درس را بهتر آموخته‌اند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث»، یا «مخاطب به غیر مخاطب»، یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۴ معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب درسی، معنای کلمه، بیرون از جمله است؛ اما جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی شیوهٔ طرح آن، همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۵ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمرهٔ شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۶ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل حل می‌شود.

۱۷ کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

۱۸ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی: <http://arabic-dept.talif.sch.ir>

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامهٔ چهار کتاب پیشین است. هرچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان‌آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سوالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبهٔ معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر زیاد است که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایهٔ تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

این کتاب نیازی به کتاب کار ندارد و تهیهٔ کتاب کار موجب لطمه به روند آموزشی خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

که را ز سخوی بود سرشت
 نیند ز طاووس جزمای زشت

(سعدی)



الدُّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجْرَات: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ خدایوند بختننده مهردان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید ترومی گروه دیگر را مسخره کند شاید آن بهتر از ایمان باشد و نه زنانی

مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تُلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

از زنان را شاید که آن بهتر از ایمان باشد و از یکدیگر عیب جوئی نکنید و به یکدیگر لقب های زشت ندهید

يُبْسُ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا

بد نامی است فسق بعد از ایمان و هرکس توبه نکند پس آنان ستمکارانند ای

الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ

کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان (ها) بپرهیزید زیرا برخی از گمان (ها) ناه است و تجسس نکنید

بِعُضِّكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

و نباید از یکدیگر عیب جوئی کرد آیا دوست دارد کسی از شما که بخورد گوشت مردی که برادر خود را پس از آن کشته است

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۲۰۱﴾ الْحَجُّرَات: ۱۲ و ۱۱

و از خداوند بپرهیزید که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ

گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر می باشد، پس بر ما واجب است که از خود پسندی دور شویم و عیب دیگران را

الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعُيُوبِ أَنْ تَعِيبَ

با سخنی پنهان یا با اشاره ای یاد نکنیم. زیرا امیرالمؤمنین علی (ع) گفته است: «بزرگترین عیب این است

ما فَيْكَ مِثْلُهُ».

که از تو چیزی نه مانند آن در تو است، عیب جوئی کنی».



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا.

آیه اول به ما پند می دهد و می گوید: از دیگران عیب جوی نگیند. و با لقب هایی که آنها را ناپسند می دارند، آنان را فسق الحملُ الفسوق! و مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

فسق بدکاری است! و هر کس آن را انجام دهد پند او از ستمکاران است.
إِنَّ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

بنابر این خداوند متعال در این دو آیه حرام کرده است:
■ **الاسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتَهُمْ**

مسخره کردن دیگران و نامیدن آنها
بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

با اسم های زشت را.

■ **سَوَاءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامٌ شَخِصٍ لِشَخِصٍ آخَرَ**
بدگمانی را، و آن متهم کردن شخصی توسط شخصی دیگر
بِدُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

بدون دلیل منطقی است.

■ **التَّجَسُّسُ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ**

جاسوسی کردن را، و آن تلاشی زشت برای آشکار کردن اسرار
النَّاسِ لِقُصُوحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا

مردم به منظور رسوا کردن آنان است و آن از گناهان بزرگ در کتاب ما
وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

و از اخلاق بد است.

■ **وَ الْغَيْبَةُ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ**

و غیبت کردن، و آن از مهم ترین دلایل قطع

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

ارتباط بین مردم است.

سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ الَّتِي

نامیده اند برخی از مفسران سوره حجرات را که

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

آمده است در آن این دو آیه به سوره اخلاق.



عَسَى : شاید = رُبَمَا
 فُسُوق : آلوده شدن به گناه
 فَضَح : رسوا کردن
 قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)
 «قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد» / بر
 سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن
 زمان فعل به حال و معادل ماضی
 نقلی است.
 كَبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»
 كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)
 لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ»
 لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)
 كَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)
 مَيِّتٌ : مُرْدَةٌ = مَيِّتٌ
 «جمع: أَمْوات، مَوْتى» ≠ حَيٌّ

تَسْمِيَةٌ : نام دادن، نامیدن
 (سَمَى / يُسَمِّي)
 تَنَابُرٌ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های
 زشت دادن (تَنَابَرَ، يَتَنَابَرُ)
 تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار
 توبه کننده
 تَوَاصَلٌ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)
 حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)
 خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر
 سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد
 (مضارع: يَسَخِّرُ / مصدر: سُخْرِيَّة)
 لا يَسَخَّرُ : نباید مسخره کند
 عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد
 (مضارع: يَعْيبُ)
 عُجِبَ : خودپسندی

إِتَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي)
 إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید
 إِنْمْ : گناه = ذَنْبٌ
 اسْتَهْزَأَ بِ : ریشخند کردن
 (اسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
 اغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)
 لا يَغْتَبُ : نباید غیبت کند
 أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)
 أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)
 بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر
 بُئِسَ : بد است
 تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)
 لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد
 تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد
 (مضارع: يَتَجَسَّسُ)

معنی کن درست و استباه را بر طبق متن

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



- X
- X
- ✓
- ✓
- X

- نامیدند برخی از مفسران سوره حجرات را به عروس قرآن .
- ۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.
حرام کرده است خداوند در این حوزه مسخره کردن و غیبت را فقط.
 - ۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْاسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطْ.
غیبت کردن آن است که مادر کنی برادر و خواهرت را به تو نمیدانند می دارند.
 - ۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.
قطعا خداوند نمی کند مردم را از مسخره کردن دیگران .
 - ۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.
تلاش برای تشاخصت اسرار دیگران ، کاری زیباست .
 - ۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

اعلموا

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلُ دَمَاوَنَدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنَدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنَدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



أَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. أَلْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
 أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
 أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
 أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
 مثال: فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» بیاید (أَفْعَلُ مِنْ ...)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

خود را بیایم‌های: ترجمه کن اما دیت زیر را، بعین قرار بده، خط را زیر اسم تفضیل اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

از رسول خدا (ص) سوال شد: محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ گفت: ^{اسم تفضیل} سودمندترین مردم برای مردم است.

۲ أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ^۱ مَعَ إِيمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

^{اسم تفضیل} بهترین زینت مرد آرامش همراه با ایمان است.

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

^{اسم تفضیل} بهترین کارها کسب از حلال است.

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیانند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِن» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

۱ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَأَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهتر از خوبی انجام دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.

۲ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

۴ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- سئِلَ: از ... پرسیده شد ۲- الرَّجُلُ: انسان، مرد ۳- السَّكِينَةُ: آرامش ۴- حَيٌّ: بشتاب

خود را بیازمای! ترجمه کن عبارات زیر را.
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.



۱ ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩
 پدرو درگزار! ایمان آوریدیم پس بیا مریز ما را و رحمت کن به ما که تو بهترینِ رحمتگرانی.

۲ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 بهترینِ برادران شما کسی است که عیب هایمان را به شما هدیه کرد.

۳ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ۳
 شب قدر، بهتر از هزار ماه است.



۴ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 هر کس چیره شود شهوتش بر عقلش، پس او بدتر از چهارپایان است.

۵ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.
 بدترین مردم انسان دو رو است.

۲- غَلَبَتْ: چیره شد

۱- أَهْدَى: هدیه کرد

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبُخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

خودت را با زبان تو ترجمه کن و آیه و عبارت را سپس معین کن اسم مکان و اسم تفضیل را.
اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِينَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ ...﴾

الْبُخْل: ۱۲۵

اسم تفضیل

اسم مکان

و با آنجا باشیوه ای که بهتر است بحث کن همانا پروردگارتو دانم تراست به کسی که از راه او گم شده است.

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (الْأَعْلَى: ۱۷)

اسم تفضیل

و آخرت بهتر و پایدارتر است.

۳ كَانَتْ مَكْتَبَةً «جندی سابور» في خوزستان أكبر مَكْتَبَة في العالم القديم.

اسم مکان

اسم مکان

تدا بخانه جندی سابور در خوزستان بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم بود.



۲- ضَلَّ: گمراه شد

۱- جَادِلْ: بحث کن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

لفلوي حوار

(في سوق مَشْهَد)
در بازار مشهد

بائعُ المَلابِسِ لباسِ فَرُوشِ

الزَّائِرَةُ العَرَبِيَّةُ زائرِ عرب (خانم)

عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحِباً بِكَ.
سلام بر شما، خوش آمدی.

سَلَامٌ عَلَيَّكُمْ. سلام بر شما.

سِتُّونَ أَلْفَ تَومان.
شصت هزار تومان.

كَمْ سَعْرُ هَذَا القَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟

عِنْدَنَا بِسَعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومان. تَفَضَّلِي أُنظِرِي.
به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.

أُرِيدُ أَرخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
از این ارزانه‌تری فراهم. این قیمت‌ها گران هستند.

أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ
سَفِيدُ وَ سِيَاهُ وَ آبِي وَ قَرْمِزُ وَ زَرْدُ وَ
بَنَفْسِيجِي.
سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و
بنفش.

أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
چه رنگی دارید؟

تَبْدَأُ الأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَعِينَ أَلْفاً إِلَى
قِيمَتِهَا أَزْهَنًا وَ بِنِجْ هَزارِ تَومانِ بِشُرُوعِ
خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومان.
هشتاد و پنج هزار تومان.

بِكَمْ تَومانِ هَذِهِ القَسَاتِينِ؟

این پیراهن‌های زنانه چند تومان هستند؟

سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.
هائفم، قرون من گند قیمت بر طبق جنس‌ها.

الأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
قیمت‌ها گران هستند!

السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتَسَعِينَ أَلْفَ تَومان، وَ السَّرَوَالُ
السَّرَوَالُ المَرأَتِي بِتَسَعِينَ أَلْفَ تَومانِ وَ السَّرَوَالُ
النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تَسَعِينَ أَلْفَ تَومان.
زنانه نود و پنج هزار تومان.

بِكَمْ تَومانِ هَذِهِ السَّرَاوِيلِ؟

این شلوارها چند تومان هستند؟

ذَلِكَ مَتَجَرٌ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.

أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.

آن مغازه همکارم است، شلوارهایی بهتر دارد.

شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌فروشد.

في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... در مَنازَرَةُ هِمَكَارِشِ . . .

صَارَ الْمَبْلُغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.
مبلغ دولتست وئسی هزار تومان شد
 أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيزِ مِئَتَيْنِ وَعِشْرِينَ أَلْفًا.
بعبار تخفیف دولتست و بیست هزار بده

رَجَاءً، أَعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوْعِ وَ ...
لطفاً، یک شلوار از این نوع به من بده و ...
 كَمْ صَارَ الْمَبْلُغُ؟
مبلغ چند شد؟



ترجمه لن فعل ها و مصادر زیر را
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدَرُ
قَدْ أَحْسَنَ: نیکی برده است	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ: نیکی کن	إِحْسَانٌ: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می شوند	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	إِقْتِرَابٌ: نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ: شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	إِنْكَسَارٌ: شکسته شدن
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می خواهد	اسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِعْفَارٌ: آمرزش خواستن
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی کند	لَا تُسَافِرُ: سفر نکن	مُسَافَرَةٌ: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّمٌ: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می کنید	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُلٌ: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده	تَعْلِيمٌ: آموزش دادن

تربص عملیات ریاضی زیر را مانند مثال
التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبِ اَلْعَمَلِيَّاتِ اَلْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

۱- عَشْرَةٌ زَائِدٌ اَرْبَعَةٌ يُسَاوِي اَرْبَعَةَ عَشَرَ. $10 + 4 = 14$

۲- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلٰى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ. $100 \div 2 = 50$

۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي اَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ. $8 \times 3 = 24$

۴- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ اَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ. $76 - 11 = 65$

معنی کن نفس طلمات بنی را

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶

مفعول مبرور به حرف جر

خداوند نفس را جز به اندازه ترائش تکلیف نمی دهد

۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

فاعل مفعول

سلوک طلاست و سخن گفتن نقره است.

۳- اَلسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ اَلْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

منبتا خبر

محبوبترین بندها ن فرزند خدا سوزمندترین اندامت برای بندگانش.

۴- اَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ اِلَى اللَّهِ اَتَقُّهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

منبتا مضاف الیه مجرور به خبر

دشمنی عامی بتمیز از دوستی نادان است

۵- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

منبتا خبر مجرور به حرف جر

ترجمه کن ترکیب‌ها و جمله‌های زیر را سبب معین کن اسم فاعل و اسم مفعول

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ وَالْجُمَلِ الْبَالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْصِيلِ.

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸

پروردگار مشرق و مغرب

۲- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾: الْمَائِدَةُ: ۱۰۹

همانا تو از رازهای پنهان بسیار دانایی

۳- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾: يَس: ۵۲

چو کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت این چیزی است که خدای رحیم وعده داد و پیامبر راست

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

ای کسی که دوست دارد نیکوکاران را

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

ای مهربان‌ترین مهربانان

۶- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:

ای پریشاننده هر ناپستی

۷- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ:

ای بسیار آمرزنده گناهان

معنی این طاهر بیفانم را در هر مصبوعه ای

الْتَمِرِينَ السَّابِغِ: عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

صبح	عصر	سب	مردم
۱- صَبَاح <input type="checkbox"/>	مَسَاء <input type="checkbox"/>	لَيْل <input type="checkbox"/>	مَيِّت <input checked="" type="checkbox"/>
خود بپوشی	لوتست	الوردی به زنانه	زنانه
۲- عَجَب <input type="checkbox"/>	لَحْم <input checked="" type="checkbox"/>	فُسُوق <input type="checkbox"/>	إِثْم <input type="checkbox"/>
زنانها نزل	زنان	مردان	فرد زنان
۳- كِبَائِر <input checked="" type="checkbox"/>	نِسَاء <input type="checkbox"/>	رِجَال <input type="checkbox"/>	أَوْلَاد <input type="checkbox"/>
مسخره رد	عیب خوبی رد	لعلک زد	عیب گرفت
۴- سَخِرَ <input type="checkbox"/>	عَابَ <input type="checkbox"/>	سَاعَدَ <input checked="" type="checkbox"/>	لَمَزَ <input type="checkbox"/>
قرمز	بهتر	زیباتر	شایسته تر
۵- أَحْمَر <input checked="" type="checkbox"/>	أَحْسَن <input type="checkbox"/>	أَجْمَل <input type="checkbox"/>	أَصْلَح <input type="checkbox"/>
زرد	آبی	سفید	بیشتر
۶- أَصْفَر <input type="checkbox"/>	أَزْرَق <input type="checkbox"/>	أَبْيَض <input type="checkbox"/>	أَكْثَرَ <input checked="" type="checkbox"/>

فراورد در جای ضای طهرای مناسب

الْتَمِرِينَ الثَّامِنِ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

خریدیم	و لباس های زنانه را با قیمت های ارزانی در مغازه
۱- إِشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتْجَرِ.	
هر کس	مردمان را بدوست که عذر بخواهد از آنان
۲- مَنْ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَذَرَّ إِلَيْهِمْ.	
نقصت و پنج منهای بیست و سه طلا و سیلابت با	
۳- خَمْسَةٌ وَسِتُّونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ وَعِشْرِينَ يُسَاوِي	
خواست منتری	۴۲
۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السَّعْرِ.	اِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ <input checked="" type="checkbox"/> اِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ <input type="checkbox"/> أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ <input type="checkbox"/> ۲۴
حبس	مغازه
تخفیف	نوعیه
<input checked="" type="checkbox"/> تَخْفِيفَ	<input type="checkbox"/> مَتَجَرَ <input type="checkbox"/> نَوْعِيَّةَ

■ اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتِيحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَ أَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنَّاكَ، وَ أَيَقِنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ، وَ أَعْظَمُ الْمُتَجَرِّبِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْعِظْمَةِ.

خدایا، من با سپاسگزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزیات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و انتقام، سخت‌ترین کیفر دهندگانی و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندانی.

اللَّهُمَّ أَذْنَتِي لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي، وَ أَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَ أَقِلْ يَا عَفُورُ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا، وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقَلْتَهَا، وَ رَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا!

خدایا، در فراخواندن و در درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا ستایشم را بشنو و ای مهربان دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده از لغزشم در گذر، ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آن گره گشودی و غم‌هایی که از من برداشتی و لغزشی که از آن در گذشتی و چه بسیار مهربانی که آن را گستردی و زنجیر بلایی که آن را گشودی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آمِينِكَ وَ صَفِيكَ وَ حَبِيبِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ حَافِظِ سِرِّكَ، وَ مُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَ أَحْسَنَ وَ أَجْمَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَرْكَبِي وَ أَنْمِي وَ أَطِيبِ وَ أَطْهَرِ وَ أَسْنِي وَ أَكْثِرْ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ أَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا، درود بفرست بر محمد: بنده‌ات، فرستاده‌ات، امانت‌دارت، برگزیده‌ات، یارت، بهترین آفریده‌ات، نگاهدارِ رازت، رسانندهٔ پیام‌هایت. [درودی که] برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهر ورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.





الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَقُ: ٣ و ٤

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.



في الحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِّسِ الْكِيمِيَاءِ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ
 در زنگ اول دانش آموزان به سخن معلم تیمی گوش می دادند و در بین آنها دانش آموز

مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَبْصُرُ الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ، يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي
 اخلال کرد بی ادبی برد، که با رفتارش مندرجی زد به دانش آموزان، یکبار به پشت روس می سرگرداند و صحبت می کرد

خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبْوَرَةِ؛ وَ فِي
 بالی به پشتش هست و یکبار آهسته سخن می گفت با کسی که کنارش می نشست هنگامی که معلم روی تخته می نوشت و در

الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ
 زنگ دوم دانش آموز به خاطر هیچ گیری از معلم زبانت شناسی سوال می برد و در زنگ سوم صحبت می کرد

مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَتَنَصَّحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ
 با یک همکلاسی ای مثل خود می خندید به زبان بر این نصیحت کرد او را معلم و گفت: هر کس گوش ندهد به درس به خوبی

فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

مردودی شود در امتحان. ولی دانش آموز به رفتارش ادامه داد.



فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْفَضِيَّةَ وَ
مهران پیرامون این مشکل فکر کرد، و رفت نزد معلم ادبیات فارسی و مریض را برایش توضیح داد و
 قَالَ: أَحَبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ
گفت: دوست دارم که بنویسم انشایی را تحت عنوان «در محضر معلم»؛ پس معلم با خرافت آن موافقت کرد و
 قَالَ لَهُ: إِنْ تَطَالَعْتَ كِتَابَ «مُنْبِيَةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى
گفت به او: اگر مطالعه کنی کتاب «منبیه المرید» برای زین الدین عاملی، شهید دوم - گفت می کند ترا بر
 كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ:
نوشتن انشایی؛ سپس نوشت مهران انشایی را و به معلمش داد آن را. پس گفت معلم به او:
 إِنْ تَقَرَّرَ إِنْشَاءُكَ أَمَامَ الطَّلَاطِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهَ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.
اگر بقرار انشاییت را در برابر دانش آموزان بی آگاه بگذارند همگانی احضال کرت.
 وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ:
و این قسمتی از متن انشاییش است:

... أَلَّفَ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ
تالیف کرد تعدادی از دانشمندان کتاب‌هایی را در زمینه‌های تربیت و آموزش برخی از آنها مربوط به معلم و
 الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:
برخی دیگر مربوط به دانش آموز و دانش آموز در محضر معلم آداب‌های دارد که باید داشته باشد به آن موفق می شود؛ مهم‌ترین

- ۱) أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.
- ۲) إِنْ لَا يَرْتَبِعُ نَهْيَهُ مِنْ دَسْتُورَاتِ الْمُعَلِّمِ.
- ۳) الْأَجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.
- ۴) دَرُوسِي كَرْدَنِ اَزْ نَصْنَعِي كِه دَر آن بِنِ اَدَبِي اِسْت.
- ۵) أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.
- ۶) كِه فِدَا نَكُنْدِ اَزْ اِنْجَامِ تَطَلِيفِ دَرُوسِي.
- ۷) عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.
- ۸) نَخْرَابِيدَنِ دَر مَطْلَسِ، هَنْمَائِي نِه مَعْلَمِ دَرُوسِي دِهَد.
- ۹) أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.
- ۱۰) كِه صَحْبَتِ نَكُنْدِ بَا اِبْرَدَانَتِ اَمْرَانِ هَنْمَائِي نِه مَعْلَمِ دَرُوسِي دِهَد.
- ۱۱) أَنْ لَا يَقْطَعُ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.
- ۱۲) كِه قَطْعِ نَكُنْدِ لِبَعْضِ اَوْرَاوِ بِيَشِي نَكُنْدِ اَزْ اَوْرِدُوسِخِنِ لَفْتِ وَ صَبْر كُنْدِ تَا مَعْلَمِ سَخِنِ لَفْتِ رَا هَالَنْدِ.
- ۱۳) الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِالْأَدَبِ، وَ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْاِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ.
- ۱۴) نِهَسْتَنِ دَر بَرَابَرِ اَوْبَا اَرَبِ، وَ لُوشِ رَا دَنِ نِه اَوْبَا دَمْتِ وَ بَزَلِشْتَنِ نِه بِيَسْتِ مَكْرِبِ اِي صَدْرُورَتِي.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِِنْشَاءَ مَهْرَانَ، حَجَلٌ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ .
 حنا می به شنید دانش آموزان دانشمندان مهرا، حجل و نادم علی سلوک ه صف از زمارش در طاس .

قال الشاعر المصري أحمد شوقي عن المعلم:
 شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفته است :

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا
 نزدیک بود که معلم پیامبر باشد
 بَيْنِي وَ يَنْشِيْ أَنْفَسًا وَ عُقُولًا

س سازد و ایبار می کند جان ها و عقل های را

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجُّيلُ
 بر خیز برای معلم و احتیامش را کامل به جا بیادور
 أَعْلَمْتُ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

آیا شناخته امی شریف تر یا بر اندر تر از کسی که

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی
 فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ)
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
 مَجَالُ : زمینه
 مُشَاغِبٌ : شلوغ کننده و اخلا لگر
 وَافَقٌ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)
 وَفَى : کامل کرد (مضارع: يُؤْفِي)
 «وَفَى التَّبَجُّيلُ: احترامش را کامل به جا
 بیادور»
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت
 (مضارع: يَهْمِسُ)

تَعَنَّتْ فِي السُّؤَالِ : پرسیدن به
 منظور به سختی و لغزش انداختن
 تَنَبَّهَ : آگاه شد
 (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ
 حِصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت
 حَجَلٌ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)
 سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
 سَبَّوْرَةٌ : تخته سیاه
 سُلُوكٌ : رفتار
 صَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)

أَجَلٌ : گران قدرتر
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 اِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 اِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 اِلْتَفَاتٌ : روی برگرداندن
 اِلْتَفَتَ : روی برگرداند
 (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 اَلْفَ : نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجَّيَلٌ : بزرگداشت

بمزنی جوابی درناه، بر طبق متن درس
اُكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- إلى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟ ذَهَبَ إِلَى مَعْلَمِ الأَدبِ الفَارِسِيِّ

نزد چه کسی رفت مهران؟ رفت نزد معلم ادبیات فارسی.

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ.

چگونه واجب است نشستن در برابر معلم؟ باید در برابرش با ادب نشست.

۳- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟ كَانَ الطَّالِبُ مُشَاعِباً وَقَلِيلَ الأَدَبِ

چگونه بود اخلاق دانش آموزی که روی به عقب برمی گرداند؟ دانش آموز اذلال گروبی ادب بود.

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟ مِينَةُ المُرِيدِ

چيست اسم کتابی که خواند آن را مهران در زمینه تربیت و تعلیم؟ مینه المرید.

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الكِيمِيَاءِ؟ فِي الحِصَّةِ الأُولَى

در چه زنی گوش می دادند دانش آموزان به سخن استاد شیمی؟ در زنگ اول.



اعلموا

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و اِنْ». معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ، يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِباً.^۱

جواب شرط

فعل شرط

ادات شرط

اِنْ تَحْتَرِمُوا الْآخِرِينَ، تَكْتَسِبُوا حُبَّهُمْ.

جواب شرط

فعل شرط

ادات شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲ اَلطَّلَاق: ۳

جواب شرط

فعل شرط

ادات شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



۱- معمولاً ادوات شرط «مَنْ»، «ما» و «اِنْ» در شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط (هنگامی که مضارع هستند)، تغییراتی را انجام می‌دهند. با این تغییرات در پایه نهم در فعل نهی آشنا شده بودید. این کلمات، نشانه‌ی انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. «... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ و ... نَفْعَلُ» و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلِينَ، تَفْعَلُونَ، تَفْعَلِينَ» حذف می‌کنند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

۲- حَسْبُ: بس، کافی

۳- يَتَوَكَّلْ: توکل کند

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:



إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

ترجمه کن آنچه می آید، سپس معین کن ادات شرط و فعل شرط و جوابش را.
 اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ اَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تَقْدَمُوا^۲ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰
 اِدَاتِ شَرْطٍ جَوَابِ شَرْطٍ

و هر چه را از نیکی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می یابید.

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۳ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷
 اِدَاتِ فِعْلِ شَرْطٍ جَوَابِ فِعْلِ شَرْطٍ

اگر خدا را یاری دهید، شما را یاری می دهد و گامهایتان را استوار می سازد.

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^۴﴾ الْفُرْقَان: ۶۳
 اِدَاتِ فِعْلِ شَرْطٍ جَوَابِ شَرْطٍ

و هنگامی که نادانان آنان را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.



۴ ﴿إِنْ تَزْعَوُوا الْعُدْوَانَ، تَحْصُدُوا الْخُسْرَانَ﴾
 اِدَاتِ شَرْطِ فِعْلِ شَرْطٍ جَوَابِ شَرْطِ

اگر دشمنی بکارید، زیان درو می کنید.

۱- ما يلي: آنچه می آید ۲- ما تقدّموا: هر چه را از پیش بفرستید ۳- يُثَبِّت: استوار می سازد

۴- خَاطَبَ: خطاب کرد ۵- سَلَامَ: سخن آرام

معین بن عبدالمطلب صحیح و نادرست را بر طبق واقعیت



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

هیچ کبری طرح یک سوال سخت با هدف ایجاد زحمت برای سوال شده است.

- ✓
- ✗
- ✗
- ✓

۱- التَّعَبْتُ طَرَحُ سَوَالٍ صَعْبٍ بِهَدَفٍ إِجَادٍ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْئُولِ.

زیت شناسی دانش مطالعه‌ای است که عناصر است.

۲- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصِّ الْعِنَاصِرِ.

روی برگرداندن هزار سخن پنجاه است پس در نظر.

۳- الْأَلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.

تخصیص، تخصیصی است معادل دانش میزان در زبان گذشته می شود.

۴- السَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

تبر معین کن آیه و احادیث را سپس معین کن خواننده شده از تورا.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ)

۱- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۷۳

و هر چه از خوبی انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

۲- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ الْفَاعِلِ)

هر کس دانشی را یاد دهد، پاداشش کم از پاداش کسی که عمل کرده است. و از پاداش انجام دهنده کم نمی شود.

۳- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مردم دشمن چیزی هستند که نمی دانند.

۴- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلِ)

هر طه عقل کامل شود سخن کم می شود.

۵- أَلْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

دانشمند زنده است اگر چه مرده باشد.

۶- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

برای پدر و معلمت از جایبت بلند شو اگر چه فرمانده باشی.

تَرْجِمُ الْفِعْلَ إِلَى مَصَادِرِهِ زَيْدًا
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمُ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ الثَّلَاثِيَّةَ.

الْمَصَدَّر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
إِنْقَاذ: نجات دادن	أَنْقَذَ: نجات بده.....	يُنْقِذُ: نجات می دهد	قَدْ أَنْقَذَ: نجات داده است
إِبْتِعَاد: دور شدن	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو.....	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	إِبْتَعَدَ: دور شد.....
إِنْسِحَاب: عقب نشینی کردن	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد
إِسْتِخْدَام: به کار گرفتن.....	إِسْتَحْدَمَ: به کار بگیر	يَسْتَحْدِمُ: به کار می گیرد.....	إِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت
مُجَالَسَة: هم نشینی کردن..	جَالَسَ: هم نشینی کن.....	يُجَالِسُ: هم نشینی می کند	جَالَسَ: هم نشینی کرد
تَدَكَّرُ: به یاد آوردن	لَا تَتَدَكَّرْ: به یاد نیاور.....	يَتَدَكَّرُ: به یاد می آورد.....	تَدَكَّرَ: به یاد آورد
تَعَايَشَ: همزیستی کردن	تَعَايَشَ: همزیستی کن	يَتَعَايَشُ: همزیستی می کند	تَعَايَشَ: همزیستی کرد.....
تَحْرِيم: حرام کردن.....	لَا تُحْرِمْ: حرام نکن.....	يُحْرِمُ: حرام می کند	قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است

قراردده این جمله ها و ترکیب ها را در جملی مناسب بنویس.

الْتَمِرِينَ الرَّابِعَ: صَغَ هَذِهِ الْجُمْلَةِ وَ التَّرَاكِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٌ / هَذَانِ الْمُكَيِّفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أَوْلَيْكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذکر	مثنى مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هَذَانِ الْمَكَيِّفَانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	أَوْلَيْكَ مُسْتَمِعُونَ	هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٌ	هُؤْلَاءِ جُنُودٌ
آن رنگ	این دو کولر	این دو کارت	آنان، نشوندند هفتت	اینها صوفی هفتت	اینها سرباز هفتت

قراردده مترادف ها و متضاد ها را در جملی مناسب بنویس.

الْتَمِرِينَ الْخَامِسُ: صَغَ الْمْتَرَادِفَاتِ وَ الْمْتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (=) (≠)

وَدَّ / بَعَدَ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَایةً / عَدَاوَةٌ / احْتِرَامٌ / اَحْيَاءٌ / مَرَّةً / نَفَعَ / ذَنْبٌ / هَرَبَ

اِثْمٌ = ذَنْبٌ گناه	تَبَجَّلٌ = احْتِرَامٌ گرامی داشت	تَارَةً = مَرَّةً یک بار	حُبٌّ = وُدٌّ دوست داشتن
فَرَّ = هَرَبَ فرار کرد	أَمَوَاتٌ ≠ اَحْيَاءٌ مردگان زندهگان	ذَنَّا ≠ بَعُدَ نزدیک شد دور شد	قُمٌّ ≠ اجْلَسَ برخیز بنشین
صَرٌّ ≠ نَفَعَ زیان رساند سود رساند	بَدَايَةٌ ≠ نِهَایةً آغاز پایان	سَكَتٌ ≠ تَلَاوَعَ سکوت شد صحبت زد	صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ دوستی دشمنی

عاملان ترصیعہ آنحضرتی آریہ، سپس معین بن ابی ادریس و فضل بن عمر و جوابش را

الْتَمَرِینُ السَّادِسُ: أَكْمَلُ تَرْجَمَةً مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفَعَلَ الشَّرْطَ، وَجَوَابَهُ.

۱- «وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» **اِبْرَاتِ مَفْعَلْتَرَه** **صِبَابْتَرَه** **اَبْقَرَه**: ۱۹۷
و آنچه را از کار نیک انجام بدهید..... ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» **اِبْرَاتِ مَفْعَلْتَرَه** **صِبَابْتَرَه** **اَبْقَرَه**: ۷
اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید.....

۳- «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» **اِبْرَاتِ مَفْعَلْتَرَه** **صِبَابْتَرَه** **اَبْقَرَه**: ۲۹
اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.....

۴- إِذَا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
اِبْرَاتِ مَفْعَلْتَرَه **صِبَابْتَرَه** **اَبْقَرَه**
هرگاه خشمگین شدی، پس سبوت کن.....

۵- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اِبْرَاتِ مَفْعَلْتَرَه **صِبَابْتَرَه** **اَبْقَرَه**
هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش پاسخ می‌دهد.....

تکرار به در راه عدد مناسب را **چند کلمه امانتی است**

الْتَمَرِینُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- | | |
|--------------------|--|
| ۱- اَلْمُشَاغِبُ : | ۵- اَنْ حَرَلْت دَانِ چهره بر است و چپ است . |
| ۲- اَلْحِصَّةُ : | ۱- هَمَانِ كِي است به نسبت فِشَلَا قِي شَدُو و ضروری رسانند به نظم . |
| ۳- اَلْفُسُوقُ : | ۴- چيزی است که داده می‌شود در مقابل کار یک کارگر یا یک کارمند . |
| ۴- اَلْأَجْرُ : | ۳- تَرَكُ رِسْتَرِ حِرَاوَنَه و هر کلب بنا همان شدن است . |
| ۵- اَللَّيْفَاتُ : | ۲- تَرَكُ أَمْرُ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي . |
| ۶- اَلسُّلُوكُ : | ۴- كَارِهِي اِنْسَانِ و اِمْلَاقِي است . |

۱- فُرْقَان: جداکننده حق از باطل

بِنَدْوِيں مَزْدِطَلَاتِ زَبَرِ رَا
 اَلْتَّمْرِیْنُ التَّامِیْنُ: اَكْتُبْ مُفْرَدًا اَلْكَلِمَاتِ التَّالِیَةِ.

مَعَاصِي	أَخْلَاق	أَنْفُس	أَحْيَاء	أَمْوَات
مَعْصِيَةٌ	خُلُقٌ	نَفْسٌ	هَيٌّ	مَيِّتٌ
جُنُود	بِطَاقَتَانِ	نَاجِحَات	أَعْدَاء	طَلَّاب
جَنْدِيٌّ	بِطَاقَةٌ	نَاجِحَةٌ	عَدُوٌّ	طَالِبٌ
خَوَاص	أَقْدَام	فَسَاتِيْن	أَسْعَار	ذُنُوب
خَاصِيَةٌ	قَدَمٌ	فُسْتَانٌ	سِفْرٌ	زَيْبٌ
عُيُوب	عُيُوب	أَسْمَاء	سَرَاوِيل	مَلَاعِب
غَيْبٌ	عَيْبٌ	إِسْمٌ	سِرْوَالٌ	مَلْعَبٌ
إِخْوَان	عِبَاد	بِهَائِم	أَفْضَل	كَبَائِر
أَخٌ	عَبْدٌ	بَهِيْمَةٌ	أَفْضَلُ	كَبِيْرَةٌ
تَرَائِب	جُمَل	أَعْمَال	مُسْتَمِعُونَ	مُكَيِّفَانِ
تَرْكِيْبٌ	حَبْلَةٌ	عَمَلٌ	مُسْتَمِعٌ	مُكَيِّفٌ

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اَكْتُبْهُ.



اَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. اَلْاِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ





الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

ظواهرُ الطَّبیعةِ تُثبِتُ حَقِیقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:
 پدیده های طبیعت یک حقیقت را اثبات می کند و آن قدرت خداوند است، و اکنون توصیف می کنیم بعضی از این پدیده ها را:



الرَّعْنَبُ البرازیلی شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ
 انلر برزیلی درختی است که فرق می کند با
 باقی اشجار العالم، تَنْبُتُ فِي البرازیل،
 سایر درختان جهان، می روید در برزیل،
 وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَی جُدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ
 و رشد می کند میوه های آن بر تنه اش، و از مهم ترین
 مِوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهُا تُعْطِي أَثْمَاراً
 ویژگی های این درخت این است که در طول سال میوه ها
 طَوَّلَ السَّنَةِ.
 می دهد.



شَجَرَةُ السُّكُويا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ
 درخت سلگیا درختی است که از بلندترین درختان
 العالمِ فِي كاليفورنيا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا
 جهان در کالیفرنیا است، گاهی ارتفاع بعضی از آنها
 أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ
 به بیشتر از صد متری رسد و گاهی قطر آن به نود و نه متر می رسد
 أمتار، وَ يَزِيدُ عُمْرُهَا عَلَی ثَلَاثَةِ آلافٍ وَ
 و عمرشان بالغ بر سه هزار و پانصد
 خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِیباً.
 سال است تقریباً.



الشَّجَرَةُ الْخَائِنَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ
 دَرَجَاتِ خِفَّةِ لَبَدَةِ دَرَجَتِي اسْتَمْتَعْتُ بِهَا فِي كَثِيرٍ مِنْ
 الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالِاتِّفَافِ
 مِنْ حَيْثُ هِيَ اسْتَوِيَّةٌ، تَرْوَعُ فِي كَثِيرٍ مِنْ الْأَمَاكِينِ
 حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَغُصُونِهَا، ثُمَّ تَحْنُقُهَا
 دُونَ أَنْ يَكُونَ دَرَجَتٌ وَتَسَافِرُ هَاهُنَا، بَعْضُ خِفَّةِ لَبَدَةِ
 تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ
 بِه تَدْرِيجِيًّا. وَجَدْتُ نَوْعًا مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ
 الَّتِي تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هُرْمُزِ جَانِ.
 كَمَا وَاقَعْتُهَا فِي دَرَجَاتِ هُرْمُزِ جَانِ.



مَدِينَةُ بَرْدُخُونِ فِي مَحَافِظَةِ بوشهر.



شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي
 دَرَجَاتِ نَارِ دَرَجَتِي اسْتَمْتَعْتُ بِهَا فِي كَثِيرٍ مِنْ
 جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي، تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي
 حَزْبِهِ هِيَ اِقْبَانُزِمْ آرام، مَبْرُوه هَائِي دَر
 نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ
 اِسْتَمْتَعْتُ بِهَا فِي دَرَجَاتِ نَارِ. مِنْ فَرْزِ نَرْدَمِ
 هَذِهِ الْأَثْمَارِ.
 اِسْتَمْتَعْتُ بِهَا فِي دَرَجَاتِ نَارِ.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاخٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ
 درخت نفت درختی است که کشاورزان از آن سانسریک پرچین ابروان هنرزه های برسی عفاظن محمولانسان از
 مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَتُحْتَوِي بُذُورُهَا عَلَى
 حیوانات استفادہ نلن؛ زیرا برای این درخت مالیند است و فراری کنن از آن حیوانات و دانه هایش شامل
 مِقْدَارٍ مِنَ الزُّبُوتِ لَا يُسَبِّبُ اسْتِحْجَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا.
 مقداری از روغن هاست که سوختن آن هاباعت خارج شدن هیچ گاز آلوده کننده ای نمیشود و امکان دارد تولید نفت از آن
 وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهْرٍ بِمُحَافَظَةِ سَيِسْتَانَ وَ بَلُوشِسْتَانَ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادٍ.
 و وجود دارد نوعی از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
 درخت بلوط از درختان کهنسال است و طاهای عمر (این درخت) به دوهزار سال می رسد. و بعد دارد جنس های
 جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيلَامَ وَ لُرِسْتَانَ. يَذْفَنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوَازَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
 زیبا از آن در در استان ایلام و لرستان. دفت می کنن سنجاب بعضی از دانه های سالم بلوط را
 تَحْتِ الثَّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.
 زیر خاک، و گاهی فراموش می کنن مکان آن هارا. و در سال آینده هرگز می کنن آن دانه و درختی می شود.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
 فرمود امام صادق (ع)

إِزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ. ❁❁

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر
 و خوب تر از آن انجام نداده اند.

مَحَاصِيل : محصولات	جِدْعُ : تنه «جمع: جُدوع»	أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین
أَلْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام	جُرُرُ : جزیره ها «مفرد: جَزِيرَة»	إِشْتِعَالُ : برافروخته شدن، سوختن
مُزَارِعُ : کشاورز = زارع، فَلَاح	جَوْزَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن	(إِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)
مُعَمَّرُ : کهن سال	حَتَقُ : خفه کرد (مضارع: يَحْتُقُّ)	أَطْيَبُ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَنُ،
مُلَوَّثُ : آلوده کننده	خَانِقُ : خفه کننده	أَفْضَلُ
مُواصَفَاتُ : ویژگی ها	سَبَبُ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)	أَغْصَانُ، غُصُونُ : شاخه ها
تَبَّتْ : روید (مضارع: يَتَبْتُ)	سِيَاحُ : پرچین	«مفرد: غُصْنُ»
نَصِيفُ : توصیف می کنیم	غَازُ : گاز	إِلْتِفَافُ : در هم پیچیدن
نَوَى : هسته	فَالِقُ : شکافنده	(الْتَفَّ، يَلْتَفُّ)
	لُبُّ : مغز میوه	بُدُورُ : دانه ها «مفرد: بَدْرُ»

قراردادهای مالی طعمه ای مناسب بر طبق متن درس
ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- شروع می کند درخت عقده کننده زردی آن را با بیجین
 تَبَدُّ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.
- ۲- سرخس روغن های درخت نعت باعث فروج هیچ کاز آلوده کننده ای نمی شود
 لَا يُسَبِّبُ إِشْتِعَالَ زَيْوَاتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ عَازِلَاتٍ مُلَوَّثَةٍ.
- ۳- ورود دارد چنگل های زیبایی از درختان بلوط در دوستان ایلام و لرستان
 تَوَجَّدَ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مَحَافِظَتِي إِيلَامَ وَ لُرِسْتَانَ.
- ۴- گاهی می رسد ارتفاع بعضی از درختان سلویا به بیش از صد متر
 قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ مِتْرٍ.
- ۵- دارد درخت نان میوه های در انتهای شاخه هایش مثل نان
 تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.
- ۶- رشد می کند میوه های انار بر زمین در درختش
 تَنْمُو أَثْمَارُ الْعَنْبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى جِدْعِ شَجَرَتِهِ.

اعْلَمُوا

الْمَعْرِفَةُ وَالنِّكْرَةُ

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه، داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. جاءَ المُدَرِّسُ: معلّم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا. قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ. قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.



کلمهٔ **أفراساً** «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
- اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حَسِينٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
 الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
- در دو مثال بالا کَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ اَمَّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

ترجمه کن آنچه می‌آید بر طبق قواعد معرفه و نکره:

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ آل نُّور: ۳۵

خداوند نور آسمان ها و زمین است... مِثْلُ نور او همچون... چراغی است که در آن چراغی است... آن چراغ در نیشبند ای است... آن نیشبند گوی ساره ای درخشان است...



۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ الْمُرَّمِّل: ۱۵ و ۱۶

پیامبری نزد فرعون فرستادیم. فرعون از آن پیامبر سرپیچی کرد...

۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانشمندی که از دانش او بهره برده شود بهتر از هزار عابد است...

۱- الْمِشْكَاةُ: چراغدان ۲- الدُّرِّيُّ: درخشان

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جواز گفتگوی در ورزشگاه

(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهِدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ برای تماشا می‌گردم کدام مسابقه؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا برویم به ورزشگاه.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟ بین هرکس است این مسابقه؟	لِمُشَاهِدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای تماشا می‌سازیم فوتبال.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. دو تیم مساوی شدند دو هفته پیش.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام دو تیم قوی‌تر است؟	أَتَذَكَّرُ ذَلِكَ. بیاد می‌آورم آن را.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ. هیچم، بیا برویم.	كَلَّا هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ هر دو تیم قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم قبل آن یَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ. از اینکه پر شود از تماشاگران.
فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه	
هُوَ هَجَمَ عَلَيَّ مَرَّةً فِي فَرِيقِ السَّعَادَةِ. او به دروازه تیم سعادت حمله کرد. هَدَفَ، هَدَفَ! هَدَفَ! گل، گل، گل!	أَنْظُرْ! جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن! یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. سَيَسْجُلُ هَدَفًا. گل خواهد زد.
رُبَّمَا يَسَبِّبُ تَسَلُّلًا. شاید به خاطر آن گل.	لَكِنَّ الْحَكْمَ ^{۱۰} مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟! ولی داور قبول نکرد گل را؛ برای چه؟! أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ نگاه کن، حمله‌ای قوی از طرف بازیکن فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. تیم صداقت.
يُعْجِبُنِي ^{۱۲} جَدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{۱۳} فَرِيقِ السَّعَادَةِ! خنده‌م‌شتم می‌آید از دروازه‌بان تیم سعادت!	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ؟ هرکس به فینال می‌رود؟
مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ. هرکس یک گل بزند می‌رود به فینال.	الْحَكْمُ يَصْفُرُ. داور سوت می‌زند.
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفِ. دوباره مساوی شدند بدون گل.	



- ۱- الْمُبَارَاةُ: مسابقه
- ۲- تَعَادَلْ: برابر شد
- ۳- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم
- ۴- كَلَّا: هر دو
- ۵- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
- ۶- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی
- ۷- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد
- ۸- الْهَدَفُ: گل
- ۹- الْمَرْمَى: دروازه
- ۱۰- الْحَكْمُ: داور
- ۱۱- التَّسَلُّلُ: آفساید
- ۱۲- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
- ۱۳- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه‌بان

درام طعم از طعمک واژه نامه درس با ترضیضات زیر تناسب دارد؟
 التمرین الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

در این است که تقریباً معادل یک سوم زمین است

المحيط البحري: امانوس آرام

١- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.

التفاف: درهم بیجین

جمع شدن و گردش پیرامون چیزی.

محصن: کهنسال

٢- التَّجْمُعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

مزارع: کشاورز

کسی که خداوند بخواهد عمری طولانی می‌دهد

مواضعات: ویژگی‌ها

٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.

کسی که کار می‌کند در مزرعه

٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ.

ترجمه کن احادیث نبوی را سپس معنی آن را بنویس

التمرین الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

١- ما مِنْ ^{اسم ناسخ} مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا ^{جار مجرور} فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا

(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَاسْمُ الْفَاعِلِ)

كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

^{جار مجرور}

هیچ مسلمان نیست که کشتی را بکارد یا بپارد یا زودان پرندگی یا انسان یا چهارپای بی بخورد مگر آنکه به وسیله آن برای او

صدقه ای بوده است.



٢- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ

(الْفِعْلُ الْمَاضِي، وَالْمَفْعُولُ)

مغرس مثل ماضی

الغرس.

هیچ مردی نیست که بکارد مگر آنکه خداوند برای او به اندازه میوه آن نهد از اجرتش می‌نویسد.

٣- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَالْفَاعِلُ)

مثل مجهول

از پیامبر سوال شد: کدام مال بهتر است؟ گفت: کشتی که صاحبش آن را کاشته است.

هيا بنا نرى بعض الامثلة التي نطبق فيها الصور.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّلَاثَةِ حَسَبِ الصُّوْرِ.



در کدام کشور واقع است این اهرام؟
في أيِّ بلادٍ تقعُ هذه الأهرامُ؟

تقعُ هذه الأهرامُ في بلادِ مصر.
واقع است این اهرام در کشور مصر.



با چه چیزی می روزه دانش آموزان به مدرسه
بمَ یَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

یذهبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِحافِلَةِ مَدْرَسِيَّةٍ.
دانش آموزان با کابین اتوبوس مدرسه به مدرسه می روزه.



برای چیست این مجسمه؟
لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟

هذا التمثال لسيبويه.
این مجسمه برای سبویه است.



هوادر اردبیل در زمستان چگونه است؟
كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشِّتَاءِ؟

الجوُّ في أَرْدَبِيلِ في السَّاءِ بارِدٌ جدًّا.
هوادر اردبیل بسیار سرد است در زمستان.



چه چیزی می بینی بالای رود؟
ماذا تُشاهدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟

أشاهدُ بيتًا خشبيًّا فوقَ النهرِ.
می بینم خانه ای چوبی بالای رود.



آیا می بینی چهره ای را در تصویر؟
هَلْ تُشاهدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟

نعم، أَسْأَلُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ.
بله، می بینم چهره ای را در تصویر.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

وهي من ترصبه صبيح ابر طلق قواعر معرفه و نكره .
 أَلِف: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

صدای عجیب را شنیدم.

صدای عجیبی را شنیدم.

٢- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

به روستا رسیدم.

به روستایی رسیدم.

٣- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي

نگاه به گذشته

نگاهی به گذشته

٤- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

بندگانِ درستکار

بندگانِ درستکار

٥- السُّوَارُ الْعَتِيقُ

دستبندی کهنه

دستبندِ کهنه

٦- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ

تاریخ زرین

تاریخی زرین



ترجمه بن جمله های زیر را بر طبق قواعد معرّفه و نکره، سپس معین کن معرّفه و نکره را در آیه اشاره شده بدان با خطی.
 ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ فِي مَا أُشِيرَ
 إِلَيْهِ بِحَطِّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ أَيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.
 سازمان یونسکو، مسجد امام و گنبد قابوس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.....



عِمَارَةُ حُسْرُو آبَادِ فِي سَنَنْدُجِ تَجَذِبُ سَيَّاحًا مِنْ مُدُنِ إِيرَانَ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.
 عمارت خسروآباد در سنندج جذاب کند گردشگران را از شهرهای ایران... باغ شاهزاده نروگ، کرمان بهشت در بیابان است.



مَعْبُدُ كُرْدْ كَلَا^۳ فِي مُحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.
 معبد کوردکلا در استان مازندران یکی از آثار باستانی است.....

۱- اُشِيرَ: اشاره شد
 ۲- قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی
 ۳- تکیه کُرد کُلا از آثار ملی ایران در شمال شهرستان جویبار

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصَدَر	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
<input checked="" type="checkbox"/> مُوَافِقٌ	<input type="checkbox"/> تَوْفِيقٌ	<input checked="" type="checkbox"/> وَافِقٌ	<input checked="" type="checkbox"/> يُوَافِقُ	وَافَقَ
<input type="checkbox"/> مُوَفَّقٌ	<input checked="" type="checkbox"/> مُوَافَقَةٌ	<input type="checkbox"/> وَفَّقَ	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	
<input type="checkbox"/> مُقَرَّبٌ	<input checked="" type="checkbox"/> تَقَرُّبٌ	<input type="checkbox"/> قَرَّبَ	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ	تَقَرَّبَ
<input checked="" type="checkbox"/> مُتَقَرَّبٌ	<input type="checkbox"/> تَقْرِيْبٌ	<input checked="" type="checkbox"/> تَقَرَّبَ	<input checked="" type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	
<input checked="" type="checkbox"/> مُتَعَارِفٌ	<input type="checkbox"/> مُعَارَفَةٌ	<input checked="" type="checkbox"/> تَعَارَفَ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
<input type="checkbox"/> مُعَرَّفٌ	<input checked="" type="checkbox"/> تَعَارُفٌ	<input type="checkbox"/> اِعْرَفَ	<input checked="" type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	
<input checked="" type="checkbox"/> مُشْتَغَلٌ	<input type="checkbox"/> اِنْشِغَالٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اِشْتَغَلَ	<input type="checkbox"/> يَنْشَغِلُ	اِشْتَغَلَ
<input type="checkbox"/> مُنْشِغَلٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اِشْغَالٌ	<input type="checkbox"/> اِنْشَغَلَ	<input checked="" type="checkbox"/> يَشْتَغِلُ	
<input type="checkbox"/> مُتَفَتِّحٌ	<input type="checkbox"/> اِسْتِفْتَاْحٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اِنْفَتَحَ	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِحُ	اِنْفَتَحَ
<input checked="" type="checkbox"/> مُنْفَتِحٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اِنْفِثَاْحٌ	<input type="checkbox"/> تَفَتَّحَ	<input checked="" type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	
<input checked="" type="checkbox"/> مُسْتَرْجِعٌ	<input type="checkbox"/> اِرْتِجَاعٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اِسْتَرْجَعُ	<input checked="" type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجَعَ
<input type="checkbox"/> مُرْجِعٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اِسْتِرْجَاعٌ	<input type="checkbox"/> رَاَجَعَ	<input type="checkbox"/> يَرْجِعُ	
<input checked="" type="checkbox"/> مُنَزَّلٌ	<input type="checkbox"/> نَزْوَلٌ	<input type="checkbox"/> اِنْزَلَ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	نَزَلَ
<input type="checkbox"/> نَاَزَلٌ	<input checked="" type="checkbox"/> تَنْزِيلٌ	<input checked="" type="checkbox"/> نَزَّلَ	<input checked="" type="checkbox"/> يُنْزِلُ	
<input type="checkbox"/> اَكْرَمٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اِكْرَامٌ	<input checked="" type="checkbox"/> اَكْرَمَ	<input checked="" type="checkbox"/> يُكْرِمُ	اَكْرَمَ
<input checked="" type="checkbox"/> مُكْرِمٌ	<input type="checkbox"/> تَكْرِيْمٌ	<input type="checkbox"/> كَرَّمَ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	



قرار به در جای ضایطی طبعی مناسب

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعُ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- تَشْوِيقِ لِنَسَبِ تَمَاتِجِيَانِ تَيْمَنَانِ رَادِرِ رُزْغَاهِ .
- ۱- يُشَجِّعُ أَلْ فَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ .
 وِزْرِي هَا / مَوَاصِفَاتُ □ مِتَاجِرُ □ مُتَفَرِّجُونَ □
 مَغَازِهَا / تَمَاتِجِيَانِ
- يَلْبَسُ رَاهِبِيَانِ وَرَانِدِي سَوْتِي زَنْدِ تَا تَوَقَّفَ لِنَسَبِ مَا يَنْ هَا .
- ۲- شُرْطِي الْمُرُورِ حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ .
 سَوْتِي مِي زَنْدِ / مَسَاوِي مِي سَوْدِ / يَرْبِي سَوْدِ
 يَصْفِرُ □ يَتَعَادَلُ □ يَمْتَلِي □
- قَدَرَادِمِ حِدَاغِ رَادِرِ حِرَاغِدَانِ خَانِه .
- ۳- وَضَعْتُ الْمِصْبَاحَ فِي الْبَيْتِ .
 تَخْفِيفُ □ مِفْتَاحُ □ مَشْكَاهُ □
 حِرَاغِدَانِ
- يَدِ بِيَزِيمِ بِي يَادِ مِي آوَرِدِ بَرِخِ از حَاضِرَاتِ رَا .
- ۴- جَدِّي لَا بَعْضُ ذِكْرِيَاتِه .
 مِي نَارِدِ / بِي يَادِ مِي آوَرِدِ / مِي رُوِيدِ
 يَغْرَسُ □ يَتَذَكَّرُ □ يَنْبُتُ □
- سُرَّتْ كِرْدِنِ كَمُطَاسِ هَا ي مَارِ مَسَابِقَهَا ي عِلْمِي .
- ۵- شَارَكَ زَمَلَاؤُنَا فِي عِلْمِيَّةِ .
 مَسَابِقَهُ / دَرَجَهِي بِي جِيْدِنِ / دَانِهَا
 مُبَارَاةُ □ اَلْتِفَافِ □ بُذُورِ □
- بَارَزْنِ مَا كَلَّ حَالِي رَا بَيْتِ رُوْدِ .
- ۶- سَجَّلَ لَاعِبُنَا رَائِعًا .
 تَنَهُ □ هَدَفًا □ نَوْعِيَّةُ □
 جِنْسِ

بعضی جمع این اسامی را

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

سَائِحٌ = سَائِحٌ سائِح	أَثَرٌ = آثَارٌ اثر	تَارِيخٌ = تَوَارِيخٌ تاریخ	قَرِيْبٌ = قَرِيْبَةٌ دوست
عَبْدٌ = عِبَادٌ نبرد	دَوْلَةٌ = دَوْلٌ دولت	بَهِيْمَةٌ = بَهَائِمٌ چهارپا	مَلْعَبٌ = مَلَاعِبٌ دور نگاه
رَسُولٌ = رُسُلٌ فرستاده	سِرْوَالٌ = سِرَاوِيلٌ شلوار	عُضْنٌ = اَعْصَانٌ نشاخ	شَجَرٌ = اَشْجَارٌ درخت
زَيْتٌ = زَبُونٌ روغن	حَيٌّ = اَحْيَاءٌ زنده	قَبْرٌ = قُبُورٌ قبر	



التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

معين من طعه ببطنه را (بر طبق معنی)

الف: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ. (حَسَبِ الْمَعْنَى)

- دانه های نیاها دانه های بلوط دیوار عمارت تنه های درختان
- ۱- بُذُورُ النَّبَاتَاتِ جَوَازُ الْبُلُوطِ جِدَارُ الْعِمَارَةِ جُذُوعُ الْأَشْجَارِ
- دروازه بان فوتبال دارو مسالنه شیشه چراغ
- ۲- حَارِسُ الْمَرْمَى كُرَّةُ الْقَدَمِ حَكْمُ الْمُبَارَاةِ زُجَاجَةُ الْمِصْبَاحِ
- شهر چهار پا اردن اسدال
- ۳- مَدِينَةٌ بَهِيمَةٌ قَرْيَةٌ مُحَافِظَةٌ
- پلیس نانوا اهنگر حافظه
- ۴- شُرْطِيٌّ خَبَازٌ حَدَّادٌ ذِكْرِيٌّ
- برچین هزارا صدها دهها
- ۵- سِيَاجٌ آلف مِثَاتٌ عَشْرَاتٌ

معين من طعه ببطنه را. (بر طبق قواعد معرفه و نكرة)

ب: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ. (حَسَبِ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ)

- نكرة معرفه به علم معرفه به علم معرفه به علم
- ۶- تِمْتَالٌ إِيْلَامٌ سَنْدَجٌ كِرْمَانِشَاهٌ
- معرفه به ال نكرة معرفه به ال معرفه به ال
- ۷- الْأَسْيَاحُ شَارِعٌ الْأَسَاحَةُ الْمُنْتَظَمَةُ
- معرفه به ال معرفه به ال نكرة معرفه به ال
- ۸- الْفَرِيقُ الْهَدَفُ الْبَسَّةُ الْمَتَفَرِّجُ
- معرفه به علم نكرة معرفه به علم معرفه به علم
- ۹- سَعِيدٌ سِنَجَابٌ مَحْمُودٌ صَادِقٌ
- معرفه به علم معرفه به علم معرفه به علم نكرة
- ۱۰- فَاطِمَةٌ زَهْرَاءٌ مَعْصُومَةٌ اِمْرَأَةٌ

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.





الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الأحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ٧٠
 ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار بگویید

لِلْكَلامِ آدابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُوَ الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ
 سخن آدابی دارد که گوینده لازم است که به آن عمل کند و مخاطبان را به سخن زیبا و کارسازانه فراخواند،
 الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ
 و با هیچ گیری با آن ها مجادله نکند (به راه پروردگارت با حکمت و نیکوئی فراخوان و

جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ النحل: ١٢٥
 به روشی که بهتر است با آن ها بحث کن

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ﴾ (الصف: ٢)
 و باید به آنچه می گوید عمل کند باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد (چرا می گوید آنچه را انجام نمی دهید)

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ
 و باید قبل از صحبت کردن سلام کند «سلام قبل از سخن گفتن است» همان طور که باید شخص

كَلَامُهُ لَيِّنًا وَ أَنْ يَكُونَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَيْ يُفَعِّلَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّةَ تَهُمْ، «كَلِمٌ
 نرم باشد و به اندازه عقل های شنونده گان باشد، تا مانع کند آن ها را و کسب کند دوستی آنان را،» سخن بلند

التَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوْدٌ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 با مردم به اندازه عقل هایشان. و «عادفت به زبانت را به نرمی سخن»

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الاسراء: ٣٦)
 و بر او واجب است که صحبت بلند در آنچه به آن علمی ندارد (و پیروی مکن از چیزی که به آن دانش نداری)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَضُ نَفْسُهُ لِلتُّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 و بر او است که دخالت نکند در موضعی که خودش را در معرض تهمت ها قرار دهد «از جایگاه های تهمت ما بپرهیزید»



الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا،
 گوینده هوشیارانه می شود با سخنش. «صحبت کند تا مشاهده شود»

فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 پس هانا انسان محضی است زیر زبانش.

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ.
 در بعضی از وقت ها قدرت سخن قوی تر از سلاح است.

«رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«چه بسا سخنی که مانند شمشیر است.»

وَرُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْإِمْتِخَانَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمٌ مِنَ الرَّذِيلِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«چه بسا سخنی که برای تو امتحانات فراهم می آورد. «فکر کن سپس صحبت کن تا از لغزش سالم بمانی.»

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا

واجب است بر انسان دوری کردن از ذکر گفتارهایی که در آنها احتمال دروغ است.» «سخن نگو در باره چیزی که

تَخَافُ تَكْذِيبَهُ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

می ترسی از تکذیب آن.»

طوبى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ

خردنا به حال کسی که مردم از زبانش نمی ترسند. «هر کس بترسد مردم از زبانش بی او از

أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اهل آتش است.

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و از آداب سخن گفتن کم گوئی است، «بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند.»



وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطِ
استاد مردی عذرش بنیما در برابر سُقْرَاطِ
يَفْتَحِرُ بِمَلْبَاسِهِ وَ يَمْظَهَرُهُ، فَقَالَ لَهُ
که امضا می آید بر لباس ها و بیفتد بر او، پس گفت به او
سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.

سُقْرَاطُ : سخن بگو تا تو را ببینم

۱- ما قَلَّ وَ دَلَّ: آنچه کم باشد و راهنمایی کند. (سخنی کوتاه که منظور را کامل به شنونده برساند).

أَدْعُ : فرا بخوان

(دَعَا، يَدْعُو)

أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند

(تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)

تُهَمِّمُ : تهمت ها «مفرد: تُهَمِّمَةُ»

زَلَّكَ : لغزش

سَدِيدٌ : درست و استوار

طَوْبِي لِي : خوشا به حال

عَوَّدَ : عادت داد

(مَضَارَع: يُعَوِّدُ)

قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ

كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ

(مَضَارَع: يُكَلِّمُ)

لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو

(حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)

لَا تُقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)

لِغِي يُفْنِعُ : تا قانع کند

(أَفْنَعُ، يُفْنِعُ)

لَيْسَ : نرم ≠ حَشِينٌ

لَيْسَ : نرمی ≠ حُسُونَةٌ

مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِيٌّ

يُعَرِّضُ : در معرض می گذارد

(مَاضِي: عَرَّضَ)

معین کن در بیت و آیه را بر طبق متن درس

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



کسی که صحبت کند درباره چیزی که نمی داند، می افتد در اشتباه.

۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَاٍ.

هرکس مردم از زبانش بترسند او قوی است.

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.

بر ماست که با زبانمان دیگران را آزرده نکنیم.

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخِرِينَ بِلِسَانِنَا.

کسی که صحبت می کند تنها ضربه نمی زند از زبانش.

۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.

سخن نمی گوئیم درباره چیزی که می ترسیم از تکرار آن.

۵- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.

إِعْلَمُوا

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل، مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شاهدنا **سِنْجَاباً** يَفْزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم **که** از درختی به درختی می پرید.



إِرْضَاءُ النَّاسِ **غَايَةً** لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است **که** به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ **وَلَدًا** يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم **که** به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکره** «وَلَدًا» **فعل مضارع** آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع ⇐ ماضی استمراری

ترجمه

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دَقَّتْ کنید.

أُقْتِشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أَشْهَدُ طَالِباً يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع ← مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دَقَّتْ کنید.

إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلُ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

ترجمه این عبارات را بر طبق قواعد درس پس معین بن نوع فعل هارا.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^۱ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^۲ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مضارع منفی

مضارع منفی

مضارع منفی

مضارع

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^۳ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيبَاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خدا یا من پناه می‌برم به تو از نفسی که بسیر نمی‌شود و از قلبی که فروتنی نمی‌کند و از علمی که سود نمی‌رساند و از نمازی که بالا برده نمی‌شود و از دعایی که شنیده نمی‌شود.

سود نمی‌رساند و از نمازی که بالا برده نمی‌شود و از دعایی که شنیده نمی‌شود.

۳- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود

۲- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

۱- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

بدلن جملتي فالي در آيات من درس واحدش با طماتى ريت

التمرين الأول: املأ الفراغ في آيات نص الدرس و أحاديثه بكلمات صحيحة.

علم، النار، عقولهم، الحسنه، احسن، لسانه، تفعلون

١- ﴿ اذع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتتي

هي احسن ﴿ النحل: ١٢٥

٢- ﴿ ولا تقف ما ليس لك به علم ﴿ الإسراء: ٣٦

٣- ﴿ لم تقولون ما لا تفعلون ﴿ الصف: ٢

٤- كلم الناس على قدر عقولهم رسول الله ﷺ

٥- تكلموا تعرفوا فإن المرء مخبوء تحت لسانه الإمام علي عليه السلام

٦- من خاف الناس من لسانه فهو من أهل النار رسول الله ﷺ



ترجمه کن احادیث را سپس معنی کن ضارته کده از نوراً

التمرین الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَ الْجَارَ وَالْمَجْرُورَ)

همانا از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر لغات او و کردار زشتش ، هم نشینی با او ناپسند شمرده می شود

۲- أَتَقَى التَّائِبِينَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَعَلَيْهِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(اسْمَ تَفْضِيلٍ وَمِنْ ذَلِكَ اسْمُ)

با تقوا ترین مردم کسی است که در آنچه به سرور او و به زیان او است ، حق را بگوید

۳- أَلْعَلِمُ نَوْرًا وَ ضِيَاءً يَفْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلَ)

علم ، نور و روشنایی ای است که خداوند آن را در دل های دوستانش می افکند

۴- قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مَرًّا . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(فِعْلَ الْأَمْرِ وَ الْمَفْعُولَ)

حق را بگو ، اگر چه تلخ باشد

۵- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

(الْمُضَارِعَ الْمَنْفِيَّ وَ فِعْلَ النَّهْيِ)

آنچه را نمی دانی نگو ، بلکه هر آنچه را می دانی نگو



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمَ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثْنَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / امْرَأَةٍ / مُعَمَّرَةٍ / مُزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةِ
 حاسوبِ / أَبْنَاءِ / أَلْفَانِ / أَزْهَارِ / أَسَاوِرِ / إِعْصَارِ / تَبْجِيلِ / سَاحَاتِ / كِبَائِرِ

رمز ↓

ت	ب	ج	ي	ل	(١)	گرامی داشتن
م	ع	م	/	ة	(٢)	کهنسال
ي	ج	ا	د	ل	(٣)	ستیز می‌کند
ت	ع	ل	ی	م	(٤)	یاد دادن
م	ز	ا	/	ع	(٥)	کشاورز
ح	ف	ل	ا	ت	(٦)	جشن‌ها
ت	ل	م	ي	ذ	(٧)	دانش‌آموز
ا	م	/	أ	ة	(٨)	زن
/	ا	ئ	ح	ة	(٩)	بو
ا	ل	ف	ا	ن	(١٠)	دو هزار
ا	ع	ص	ا	/	(١١)	گردباد
ک	ب	ا	ئ	/	(١٢)	گناهان بزرگ
س	ا	ج	ا	ت	(١٣)	میدان‌ها
م	ر	ت	ا	ن	(١٤)	دویست
ا	ف	ل	ا	م	(١٥)	فیلم‌ها
ح	ا	س	ر	ب	(١٦)	رایانه
ا	س	و	ا	ر	(١٧)	دستبندها
ا	ب	ن	ا	٢	(١٨)	فرزندان
ا	ز	ه	ا	/	(١٩)	شکوفه‌ها

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«جَمَالُ الْعُرْبِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ»

زیبایی مرد فصاحت زبانش است

معین کن در هر مصرع ای طعمه بیلان را

الْتَّمْرَيْنِ الرَّابِعُ: عَيِّنْ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- | | | | | | | | | | | |
|------------------|---------|---|---------------|----------|---|---------------|------------|---|---------------|---------|
| 1- أَلْفُشْرٌ | دوست | □ | أَلَلْبُ | مغز مروه | □ | أَلنَّوَى | هسته | □ | أَلْغَازُ | گاز |
| 2- أَلْيَدُ | دست | □ | أَلرَّأْسُ | سر | □ | أَلْقَدَمُ | پا | □ | أَلسِّيَاجُ | پیر چین |
| 3- أَلْأَثْمُ | دانه | □ | أَلذَّنْبُ | دناه | □ | أَلْحَصَّةُ | زنب | □ | أَلْحَطِيبَةُ | گناه |
| 4- أَلثَّعَلْبُ | رویاه | □ | أَلكَلْبُ | مک | □ | أَللَّيْنُ | بزم | □ | أَلذُّئْبُ | دئب |
| 5- أَلزِّيُوتُ | روغن ها | □ | أَلْمُزَارِعُ | کشاورز | □ | أَلْعَامِلُ | کارگر | □ | أَلْمُوظَفُ | کارمند |
| 6- أَلسَّرُوَالُ | تسلوار | □ | أَلْقَمِيسُ | پیراهن | □ | أَلْفُسْتَانُ | لباس زنانه | □ | أَلسَّمَكُ | ماهی |

ترجمه کن جملات زیر را، سپس معین کن عناصره دره از تر.

الْتَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

1- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَغْرِي.

(الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولَ)
 بیرون ای سفر کردم. به علس آن را در دوران کودکی ام دیده بودم.

2- عَصَفَتْ رِيَا حٌ شَدِيدَةٌ حَرَّبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.

(الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)
 باد های شدیدی وزید که خانه ای را کنار ساحل دریا خراب کرد.

3- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ.

(الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)
 یافتم برنامه ای که کمک می کند به من در یادگیری زبان عربی.

4- أَلْكِتَابُ صَدِيقٌ يَنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.

(الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)
 کتاب دوستی است که نجات می دهد تو را از مصیبت نادانی.

5- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

(الْجَمْعَ الْمَكْسَّرَ وَ نُونَ الْوَقَايَةِ)
 شگفت زده می کند مرا عیدی که در آن فقیران شاد می شوند.

معنی ن بیت فارسی ای به ارجاع دارد و آیه یا حدیث در معنی .
 التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبُطُ بِالْآيَةِ أَوْ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ الْحُجُرَات: ۱۱ **و به بلند یا لر لقب های زشت ندهید .**

۲- عَوَّذْ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ **زبان تو را به منم سخن عادت بده .**

۳- فَكَّرْتُمْ تَكَلَّمْتُمْ تَسَلَّمْتُمْ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ **فکر کن ، سپس صحبت کن تا از لغزش سالم بمانی .**

۴- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ **بزرگترین عیب این است که از چیزی که مانند آن در تو است عیب جوین کنی .**

۵- تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ **صحبت کن تا شناخته بشوی ؛ زیرا انسان در زیر زبانش پنهان است .**

الف) تا مرد سخن ن گفته باشد عیب و نمرش نهفته باشد (مدعی شیرازی)

ب) سخن کان از سر اندیشه ناید نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنجوی)

ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به موی کشی (مدعی شیرازی)

د) خلایق را به القابی که زشت است بخواند هر که او نیکو سرشت است (مدعی الهی قمشای)

ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است زان است که عیب خویش نشاخته است (اسئال و حکم دجند)

بنویس مفرد طهارت زیر را.
الْتَمِرِينَ السَّابِحِ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

بادها زِيَاح	روغن‌ها زَيُوت	دستبندها أَسَاوِر	میدان‌ها سَاحَات	سریرستان أَوْلِيَاء	جایگاه‌ها مَوَاضِع
ایچ	زیت	سوار	ساحه	ولی	موضوع
نص‌ها نُصُوص	تهمت‌ها تُهْمَات	ادب‌ها أَدَاب	خطب‌ها مُخَاطَبَات	عقل‌ها عُقُول	کتاب‌ها أَقْوَال
نص	تهمت	ادب	مُخَاطَب	عقل	قول

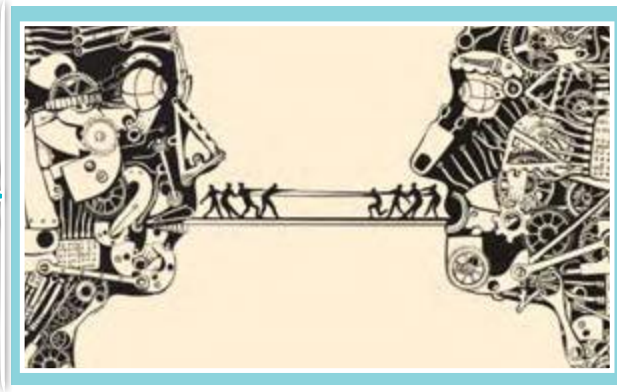
قرارداده مترادف‌ها و متضادها را در جای خالی مناسب
الْتَمِرِينَ الثَّامِنِ: ضَعِ الْمُرَادِفَاتِ وَ الْمُضَادَّاتِ فِي الْفُرَاقِ الْمُنَاسِبِ. (=) (≠)

إِمْتِلَاءً / شَاطِئِ / مُزَارِعِ / إِثْمِ / صِغَرَ / تَبَجِيلِ / ضِيَاءِ / مَخْبِوَةِ / كَلَمٍ / تُرْفَعِ / سَدِيدِ / مَوَدَّةِ

ساجل = شاطِئِ	دَنَبٌ = إِثْمٌ	فَرَعٌ ≠ اِمْتِلَاءٌ	فَلَّاحٌ = مُزَارِعٌ
سَكْتٌ ≠ سَالَتْ	مَسْتَوِرٌ = مَخْبِوَةٌ	كَبِيرٌ ≠ صِغَرٌ	تَكْرِيمٌ = تَبَجِيلٌ
تَنْزَلٌ ≠ تَرْفَعُ	صَاحِبٌ = سَدِيدٌ	نُورٌ = صَبِيحٌ	حُبٌّ = مَوَدَّةٌ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.



﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...﴾ الأَنْعَامُ: ١٢٢

﴿... إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى...﴾ الْأَحْقَافُ: ٣٠

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ٧٣

- ١-
- ٢-
- ٣-
- ٤-
- ٥-





الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

الرُّمَّة: ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی
نمی کند.



الْكَذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دروغ کلیدی طلبدی برای هر بدی ای است.

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
 مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: به من خصلتی بیاموز که برایم خیر دنیا و آخرت را جمع کند.
 فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.
 بی گفت: دروغ نگو.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع):
 و گفت امام علی (ع)

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَ تَدَبَّرَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ
 بهترین برادران کسی است که با راستی گفتار خود، تو را به راستگویی دعوت کند، و با تدبیر تو را
 بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.
 به بهترین کارها دعوت کند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنَّ
 نباید این بین در زندگی با خودت و با دیگران راستگو باش، و از واقعیت فرار نکن هرگز، پس اگر
 هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذْبِ عِدَّةً
 فرار کنی از واقعیت با مشکلات و صعوبات زیادی روبرو خواهی شد و بارها به دروغگویی ناگزیر می شوی
 مَرَاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذْبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می شود، و در زندگی ات شکست می خوری.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذْبِ:

و این داستان کوتاه است که نتیجه دروغگویی را برایت آشکار کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَخْبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ

چهار دانشجو قرار دادند که در امتحان غایب شوند پس تلفنی با استاد تماس گرفتند و به او گفتند: یکی از

سَبَّارَتَنَا اِنْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا اِطَارٌ اِخْتِيَابِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَارَةٌ تَنْقُلُنَا اِلَى الْجَامِعَةِ، وَ نَحْنُ مَا سَيُنْ مَا تَرْكَبُهُ اسْت، وَ جَرِيحٌ يَدِي كِي نَدَارِيْمُ، وَ حَزْوَ دَرُوِي كِي مَارَا بِي دَاثَطَا هِ صَدَقْل كِنْدِ وَ مِدْرَدَارِدِ وَ مَا اَلَّانَ فِي الطَّرِيْقِ بَعِيْدُوْنَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيْعَ الْحُضُوْرَ فِي الْاِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُنْزَنِ دِرَا هِ > وَ رَا زِدَاثَطَا هِ هِمْمِ، وَ نَحْذَاهِمُ تَوَا نَسْتِ دِرُوْمَتِ مَتَحَضُّرَتِه دِرَا مْتِحَانِ حَا مِرْمُومِ الْمُحَدَّدِ.

وَ اَفَقَ الْاُسْتَاذُ اَنْ يُوجَّلَ لَهُمُ الْاِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ اُسْبُوْعٍ وَاَحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛ لِاَنَّ حُطَّتْ لَهُمْ اسْتَا مِوافَقَتِ كَرْدِكِه اِمْتِحَانِ رَا بِلِي اِنَا بِي مِدَتِ يَكِ هَفْتِه بِي اَمْرِي سِنَا زِدِ بِي دَا نَسْفَجْرِي مَانِ سَا رِدِ نِدَا زَانِ؟ زِي رَا لِتَا جِيْلِ الْاِمْتِحَانِ نَجَحَتْ. بِلِي بِي اَمْرِي اِنَا اَمْتِحَانِ، مَرْفُوقِ رِدِ.

فِي الْاُسْبُوْعِ التَّالِي حَضَرُوا لِلاِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ، وَ طَلَبَ الْاُسْتَاذُ مِنْهُمْ دِرِ هَفْتِه اَمْرِي هِ دِرُوْمَتِ مَسْحُوقِ شُدِه بِلِي اِمْتِحَانِ حَا مِرْمُومِ شُدِه، وَ خِرَا مَتِ اسْتَا دَا زَا نَانِ اَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْاِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمُ اَوْرَاقَ الْاِمْتِحَانِ. كِه بِنَشِيْبِنْدِ دِرِ سَالِنِ اِمْتِحَانِ، لِي سِيسِ تُوْزِيْعِ كَرْدِ مَانِ اِنَا بِي كَرْمِ هِي اِمْتِحَانِ رَا.



لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:
هنگامی که نگاه کردند به سوالات تعجب کردند زیرا آنها انگونه بود:

۱ لِماذا انفجرَ الإطَارُ؟ برای چه تایر ترکید؟

۲ أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از ماشین شما ترکید؟

۳ فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در کدام جاده این حادثه اتفاق افتاد؟

۴ مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن در ماشین چیست؟

۵ كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتَكُمْ؟ چه طور توانستید مشکلتان را حل کنید؟

۶ كَمَ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟

۷ مَن كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ در آن زمان کیس از شما ماشین را می راند؟

۸ هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می کنی که دوستانت مانند پاسخ تو، پاسخ

خَجَلِ الطُّلَّابِ وَنَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَقَالَ:
خجالت کنید دانشجویان و پشیمان نشوید و عذر خواهی کنید از کارشان، استاد با ارضایت درو گفت:

مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ. عَاهَدَ الطُّلَّابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَقَالُوا لَهُ نَادِمِينَ:

هر کس دروغ بگوید موفق نمی شود. پیمان بستند دانشجویان با استادشان که دروغ نگویند و پشیمان به اولفتند:
تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

درس را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.



قَرَّرَ : قرار گذاشت	سَاقَ : رانندگی کرد (مضارع: يَسوقُ)	أَجَّلَ : به تأخیر انداخت
(مضارع: يُقَرِّرُ)	صُعوبَةً : سختی ≠ سهولَةً	(مضارع: يُؤَجِّلُ/مصدر: تَأجِيلٌ) = أَخَّرَ
كُنَّ : باش	صَمِيحًا : ضمانت کرد	إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ)
لَنْ : حرف نشانه آینده منفی	(مضارع: يَصْمِنُ)	تَضَطَّرَّ : ناگزیر می‌شوی
مُحَدَّدًا : مشخص شده	عَاهَدَ : پیمان بست	إِطَارَ : تایر، چارچوب
مَقَالًا : گفتار = قَوْل، کلام	(مضارع: يُعَاهِدُ)	إِطَارًا احتیاطی: چرخ یدکی
نَدَبًا : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ)	عَدَّةً : چند	تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)
وَاجَهًا : روبه‌رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ)	فَشَلَّ : شکست خورد	خُطَّةً : نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ»
وَزَعًا : پخش کرد (مضارع: يُوَزَعُ)	(مضارع: يَفْشَلُ)	زاویةً : گوشه «جمع: زَوَايَا»

حباب بدیه به نوات زیر بر طبق متن درس

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

آیا موافقت کرد استاد به تأخیر بیندازد امتحان را برای دانش‌آموزان به مدت دو هفته؟

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

لا، بل وافق. الأستاذ أن يؤجل الامتحان لمدة أسبوع واحد. نعم، بل موافقت برد استاد به به تأخیر بیندازد امتحان را به مدت یک هفته.

۲- فَمَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

قال: «علمتني خلقاً يجمع لي خبر الدنيا والآخرة... لفتت... من اصدق بياموز به خبر دنیا و آخرت را جمع کن برای من»

۳- مَا قَالَ الطُّلَّابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

قالوا: «تعلّمنا درساً لن أنساه أبداً... لفتت... درسی یاد گرفتیم که هرگز آن را از یادمان نخواهیم برد»

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟

الأستاذ السيد

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَّابُ بِالأُسْتَاذِ؟

اتصلوا بالأستاذ هاتفياً... تماس گرفتند تلفنی

۶- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَّابُ؟

لأنّ خطتهم لتأجيل الامتحان نجحت... زیرا نقشه آنان برای به تأخیر انداختن امتحان موفق بود

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ: که» و «گي، لِ، لِيْگي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِيْگي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	گي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند.^۱

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه انتهای فعل های «يَفْعَلُ، تَفَعَّلَ، أَفْعَلُ و نَفَعَلَ» را تغییر می دهند. ← «... يَفْعَلُ، ... تَفَعَّلَ، ... أَفْعَلُ و ... نَفَعَلَ»

و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفَعَّلَانِ، تَفَعَّلُونَ و تَفَعَّلِيْنَ» حذف می کنند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفَعَّلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی کنند.

ترجمه کن دو آیه وحدیث را بر طبق قواعد درس، سپس معین کن افعال مضارع را
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ البقرة: ۲۱۶
 فعل مضارع منصوب
 فعل مضارع منصوب
 و شما به چیزی را ناپسند دارید، در حالی که آن برای شما خیر است. و شما به چیزی را دوست دارید، در حالی که آن برای شما شر است.

۲ ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾ البقرة: ۲۰۴
 فعل مضارع منصوب
 فعل مضارع منصوب
 از آنچه به شما روزی داده ایم اتفاق کنید قبل از اینکه روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی ای

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْأَجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
 فعل مضارع منصوب
 فعل مضارع منصوب
 فعل مضارع منصوب
 از اخلاق نادان جواب دادن است قبل از اینکه بشنود و مخالفت کردن است قبل از اینکه بفهمد و داری کردن درباره آنچه نمی راند.



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتاری در داروخانه (فِي الصَّيْدَلِيَّةِ)

الصَّيْدَلِيُّ دَارُوخَانَةِ دَار

بدر براب من بده

أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ:

دما سنج قرص‌های مسکن برای سردرد، قرص‌های
مجرار^۳، حبوب^۴ مُسَكِّنَةٌ لِلصِّدَاعِ، حَبُوبُ
آرامش‌بخش، لیدرول^۵ برای سِلْمَن، بیسم^۶ بعد از غذا،
مهدت^۷، گَبَسُولِ آمبِیسیلین، قُطُن^۸ طَبِی،
پماد^۹ برای حساسیت پوستی...
مَرَهْم^۵ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ...
اختلال ندارد، ولی آمبیسیلین به تو نمی‌دهم.
لا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ آمبِیسیلین.

أَلْحَاجُّ حَاجِي

ببخشید، نصفای ندارم

عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ
و این داروهای نوشته شده روی برگه‌رومی فراهم
و اُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ^۲ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.

زیرا فردی آن بدون نسخه غیر مجاز است.
لَأَنَّ بَيْعَهَا بَدُونِ وَصْفَةٍ عَيْرٌ مَسْمُوحٌ.
برای من نمی‌خردی این داروها را
لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟

برای چه می‌زهی به من؟
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟

لطفاً به دلتز مراجعه کن؛
رَجَاءً، رَاجِعِ^۸ الطَّبِيبَ؛
الشفاء من الله.
درمان از جانب خداست.

می‌خرم آن‌ها را برای هم‌راهم در کاربان
أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَانِي فِي الْقَافِلَةِ
جناب داروخانه دار
يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ^۷.



- ۱- الصَّيْدَلِيَّةُ: داروخانه ۲- الْأَدْوِيَةُ: داروها، مفرد: الدَّوَاءُ ۳- الْمَجْرَارُ: دماسنج ۴- الْقُطُنُ: پنبه
۵- مَرَهْمٌ: پماد ۶- الْجِلْدُ: پوست ۷- حَضْرَةُ الصَّيْدَلِيِّ: جناب داروخانه‌دار ۸- رَاجِعٌ: مراجعه کن

درام فعل از افعال واژه‌نامه درس مناسب است توضیحات زیر است؟
 التَّمْرينُ الأوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- شاهدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ. **رودرد دید**.
 - ۲- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. **آشکارو نمایان شد**.
 - ۳- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. **موفق نشد بلکه زیان دید**.
 - ۴- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. **به او عهد و قول داد که چیزی را انجام دهد**.
 - ۵- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأخِيرِ. **تدارک داشت که انجام دهد آنچه را قصد کرده با تأخیر**.
- واجِبًا: **رو به رو شد**
 تَبَيَّنَ: **آشکار شد**
 فَشِلَّ: **شکست خورد**
 عَاهَدَ: **پیمان بست**
 أَخَّرَ = أَجَّلَ: **به تأخیر انداخت**

ترجمه کن احادیث را سپس معنی کن آیه قرآنی که از آن گرفته شده است.

التَّمْرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- لا تَغْتَرَّوا^۱ بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ^۲ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ^۳.
مطلبی الإمام الصادق عليه السلام
فربن نماز و روزه نماز و صیام را نپذیرید ... ولی بیایماید آمان را هنگام راستی سخن و امانت داری.

۲- لا تَسْتَشِرْ^۴ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^۵ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^۶ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

ام مبالغه
 أمير المؤمنين علي عليه السلام
با دروغ و غلو مشورت نکن زیرا او مانند سراب است که دور را به تو نزدیک می سازد و نزدیک را از تو دور می سازد.

۳- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ^۷.
مطلبی أمير المؤمنين علي عليه السلام
راستگو با راستگویی اش به چیزی می رسد که دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی رسد.

۴- لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
مطلبی
با مردم در باره هر آنچه از آن اطاعت شده ای، سخن مگو.

۱- لا تَغْتَرَّوا: فریب نخورید ۲- الصِّيَام: روزه ۳- لا تَسْتَشِرْ: با ... مشورت نکن

۴- يُقَرِّبُ: نزدیک می سازد ۵- يُبْعِدُ: دور می سازد ۶- اِلْحْتِيَال: فریبکاری

معین ان طلمی بر تالاب ندر د ا طلمات دیر یا بیان علت

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|-------------|--------------------------|----------|-------------------------------------|----------|-------------------------------------|----------|-------------------------------------|
| 1- مقال | <input type="checkbox"/> | گلام | <input type="checkbox"/> | قؤل | <input type="checkbox"/> | إطار | <input checked="" type="checkbox"/> |
| 2- کلم | <input type="checkbox"/> | حدّث | <input type="checkbox"/> | کَمَل | <input checked="" type="checkbox"/> | تکلم | <input type="checkbox"/> |
| 3- جُدوع | <input type="checkbox"/> | تأجیل | <input checked="" type="checkbox"/> | أثمار | <input type="checkbox"/> | أعْصان | <input type="checkbox"/> |
| 4- يَغْرُسُ | <input type="checkbox"/> | يَنْبُتُ | <input type="checkbox"/> | يَزْرَعُ | <input type="checkbox"/> | يَخْنُقُ | <input checked="" type="checkbox"/> |
| 5- أَحْمَرُ | <input type="checkbox"/> | أَسْوَدُ | <input type="checkbox"/> | أَخْضَرُ | <input type="checkbox"/> | أَكْرَمُ | <input checked="" type="checkbox"/> |

تدوین آيات ک سبب معین کن غرضه تدوین ترا

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

1- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ [الأعراف: ٨٧]

پس صبر کنید تا خداوند میان ما را دوری کند

2- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ ...﴾ [الفتح: ١٥]

می خواهند سخن خدا را تغییر دهند

3- ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [الأحزاب: ٤٣]

(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ) جبار و مجرور جبار و مجرور

او کسی است که در روی می فرستد بر شما و بر فرشتگانش تا خارج کنند شما را از تاریکی ها به نور

4- ﴿... لِيَكِيلَا^٢ تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُم^٣ ...﴾ [آل عمران: ١٥٣]

تا اندوهگین نشوید بر آنچه از دست رفته از شما

5- ﴿لَنْ تَنَالُوا^٤ الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ [آل عمران: ٩٢]

دست نخواهید یافت به نیت تا اتفاق کنید از آنچه دوست دارید

1- يُصَلِّي: درود می فرستد 2- لِيَكِيلَا: لِيَكِي+لا 3- فَات: از دست رفت 4- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

ترجمین جمله‌های زیر را

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ۱- اجلس على الكرسي: روی صندلی بنشین
- ۲- تجلس مع زميلك: با همطایان من نشین
- ۳- اصبر لکي يجلس: صبر کن تا بنشیند
- ۴- جالس خیر الناس: با بهترین مردم هم‌نشینی کن
- ۵- لا تجلسوا هنا: آن جا ننشینید
- ۶- لن يجلسن هنا: اینجا نخواهند نشست
- ۷- أريد أن اجلس: می‌خواهم بنشینم
- ۸- رجعتنا ليجلس: باز نشستیم تا بنشینیم

نزدیک‌ترین مترادف‌های زیر را

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةِ.

أدوية	أفاضل	أحياء	صعوبات
دوا: دارو	افضل: برتر	حی: زنده	صعوبة: سختی
أصدقاء	أساتذة	أخوان	أعمال
صديق: دوست	استاذ: استاد	أخ: برادر	عمل: کار
أسئلة	أسابيع	إجابات	أخلاق
سؤال: پرسش	أسبوع: هفته	إجابة: پاسخ‌دار	خلق: خلق و فری

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ **إِنْحَتْ عَنْ قِصَّةٍ قَصِيرَةٍ أَوْ أَحَادِيثَ حَوْلَ فُتْحِ الْكِذْبِ وَ عَاقِبَتِهِ السَّيِّئَةِ.**





الدَّرْسُ السَّادِسُ



تَعَلَّمْ كُلَّ لُغَةٍ فَتُحَتَّ إِلَى عَالَمٍ جَدِيدٍ.
یادگیری هر زبانی، دریچه‌ای به سوی جهانی نوین است.

آنه ماري شيميل

آنه ماري شيميل



تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آنه ماري شيميل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ. حَاضِرُ دِكْتَرِ «آنه ماري شيميل» از مشهورترین حاضرین در مسلمان به شمار می رود. وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ دَرَّ آلمان متولد شد و از هنگام کودکی اش مشتاق هر آنچه به ما یَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَان. كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ بِه مَشْرِقِ زَمَنِ اِرْبَابَهُ دَارِد وَ شَيْغَةَ اِیران بود. عَمُرُ او چنانچه سال بود عَشْرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَيَّ هُنَاكَ مَهِمَةً تَبَدُّعَ بِه تَحْصِيلِ زَبَانِ عَرَبِيٍّ كَرْد. بِدَسْتِ آوَرِد

شَهَادَةَ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ اِلِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛ مَدْرَسَ دِكْتَرِ اِرَادِرِ فِلَسَفَةِ وَ مَطَالَعَاتِ اِسْلَامِيَّةِ دَر حَالِي كِه نَفْرَدَه سال دَانْتِ ،

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ اَنْقَرَةَ. يَادِرْفَتِ زَبَانِ تَرْمِي رَا وَ دَرَسَ دَادِ دَر دَانْتَا اِنظَارَا

كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِقَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ اِلِسْلَامِيَّ وَ اِلِاطْلَاعِ نَسِيمِلِ جِهَانِ مَسِيحِيٍّ عَرَبِيٍّ رَا بِه فَهْمِ حَقَائِقِ دِينِ اِسْلَامٍ وَ شَاخْتِنِ اَنْ دَعْوَتِ مِي كَرْد.

عَلَيْهِ. وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ اِلِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَيَّ دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةِ وَ اِيْنِ كَارِ مَعَامَشِ رَادِرِ دَانِشْطَاهِ هَاي اَلشُّوْرَ هَاي اِسْلَامِيَّ بِالْاَبْرَدِ، وَ بِدَسْتِ آوَرِدِ بِرِ دِكْتَرِ اِي اِنْتِقَارِي

مِنْ جَامِعَاتِ السَّنْدِ وَ اِسْلَامْ اَبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانِ.

از دَانِشْطَاهِ هَاي سِنْدِ وَ اِسْلَامْ اَبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ تَهْرَانِ .

إِنْهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الفَارْسِيَّةُ وَ العَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ اِلِنْجِلِيْزِيَّةُ وَ الفَرَنْسِيَّةُ وَ

او زَبَانِ هَاي زَبَلِي رَا از هَمَلِه فَارِسِيٍّ وَ عَرَبِيٍّ وَ تَرْمِي وَ اِنْتَلِيسِيٍّ وَ فَرَنْسُوِيٍّ وَ

اَلْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثْلًا لِهَذِهِ العِبَارَةِ:

اِرْدُو يَادِرْفَتِ! وَ بِه زَبَانِ فَارِسِيٍّ سَخْرَانِي هَاي مِي كَرْد. وَ او بِرِ مَعَالِي بَدَلِ اِيْنِ عِبَارَتِ :

«الإنسانُ بِكُلِّ لِسَانٍ اِنْسَانٌ»

« اِنْسَانِ بَا هَرِ زَبَانِي اِنْسَانِ اِسْتِ »

اَلْفَتَّ شِيمِلُ اَكْتَرَمِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ اَلْبَلْخِيٍّ. نَسِيمِلِ بِيش از صِدْدِ كِتَابِ وَ مَقَالَةٍ از هَمَلِه نَسِيمِلِ بِرِ اِيْرَانِ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ بَلْخِيٍّ (مَدْرَانِ) تَالِيفِ كَرْد

هي كانت تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ
 او زندگی در مشرق زمین را دوست می داشت بنا بر این مدتی طولانی در هند و پاکستان، تدریس کرد، و
 دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارِد.

و تدریس در همین طرز نزدیک بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أُوصِيَتْ شِيْمَل زَمَلَاءُهَا أَنْ يَشْكُلُوا قَرِيقًا لِجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ /
 قبل از فوتش سفارش کرد شیمیل به همکارانش که تسلیل دهند نیمی را برای تفکوری دینی و فرهنگی به
 هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَ الثَّفَاهِمِ بَيْنَ أُرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ

هدف والا ای آن، لا کشیدن پلی های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلام، و
 «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

د اتحاد بین تمدن ها با شد.

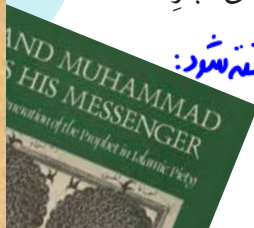
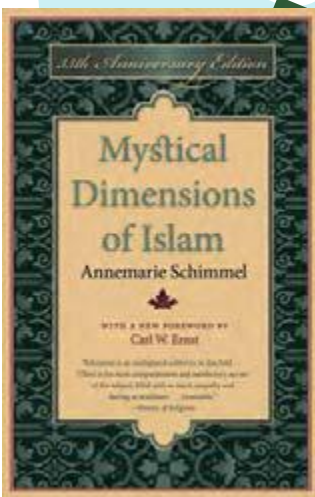
أَشَارَتْ شِيْمَل فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:
 اشاره کرد شیمیل در یکی از مصاحبه هایش به دعاهای اسلامی و گفت:

«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا».

«من می خوانم دعاهای احادیث اسلامی را به زبان عربی و به ترجمه آنرا مراجع نمی کنم».

هي أوصت أن يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

او وصیت کرد که این حدیث به قبرش نوشته بشود:



«الْتَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا».

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مردم خوابند و هرگاه بیدار می شوند.

فَرَنْسِيَّةَ : فرانسوی	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد	أُرْدِيَّةَ : زبان اردو
قَارِبَ : نزدیک شد	(مضارع: يَحْصُلُ)	أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ)
«ما يُقَارِبُ: نزدیک به»	حَضَارَةَ : تمدن	أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی	دُكْتَوْرَاهُ : دکترا	كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً: سخنرانی می کرد
مَدَّ : کشید، گسترش داد	شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ)	إِنْجِلِيزِيَّةَ : انگلیسی
مُسْتَشْرِقِ : خاورشناس	شَهَادَةَ : مدرک	أَنْقَرَةَ : آنکارا
مُعْجَبَةٌ بِ: شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجَبُ)	عَدَّ : به شمار آورد، شمرد	أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يُوَصِّي)
مُقَابَلَةٌ : مصاحبه	(مضارع: يَعُدُّ)	ثَقَافِي : فرهنگی
مُنْدٌ : از هنگام	فَخْرِيَّةَ : افتخاری	«ثَقَافَةٌ: فرهنگ»

جواب دہم بہ سوالان زیر بر طبق متن درس .

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ **شيميل بچه زبان دعاهاي اسلامي را مي خواند؟**

كاتب شيميل تقرا الادعية الإسلامية باللغة العربية. شيميل دعاهاي اسلامي را به زبان عربي مي خواند.

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كَتَبَ عَلِيُّ قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ **کدام حديث روی قبر شيميل نوشته شده است؟**

النبي نيام فاذا ماتوا انتبهوا. مردم حقنه اند حرطاه بهر نوبه را جي شوند.

۳- كَمْ كِتَابًا وَمَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟ **چند كتاب و مقاله تأليف کرده است شيميل .**

الشر من مئة كتاب ومقالة. بيست تراز صد كتاب ومقالة.

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَّلَاءَهَا؟ **شيميل همکارانش را به چه چيزي توصيه کرد؟**

أَوْصَتْ زُمَّلَاءَهَا أَنْ يُشَلُّوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الْأَيْمَنِ وَالثَّقَافِي. سفارش کرد به همکارانش به تشييل

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟ لِمَا هُوَ لَدَتْ شَيْمِلُ؟

وُلِدَتْ فِي أَلْهَابِيَا. در آلمان متولد شد.

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

لَمْ يَسْمَعُ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می‌شنود
لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید	تَذْهَبُونَ: می‌روید
لَمْ تَكْتُبَنَّ: ننوشتید، ننوخته‌اید	تَكْتُبَنَّ: می‌نویسید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

لِنَرْجِعْ: باید برگردیم	نَرْجِعُ: برمی‌گردیم
لِيَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می‌دانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَيْأَسْ: ناامید نشو	تَيْأَسُ: ناامید می‌شوی
لَا تُرْسِلُوا: نفرستید	تُرْسِلُونَ: می‌فرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» منفی در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُونَ: نباید سفر کنند	يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند
----------------------------------	---------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند.^۱

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ﴿... يَفْعَلُ... تَفْعَلُ... أَفْعَلُ و ... تَفْعَلُ و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلِينَ، تَفْعَلُونَ، تَفْعَلِينَ و تَفْعَلِينَ» حذف می‌کنند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

ترجمه کن در آیه و حدیث را بر طبق قواعد درس .
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

اند و هانین مباش. همانا خدا با ما است

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ : ١١

همانا خداوند قومی را تغییر نمی دهد تا خودشان را تغییر دهند

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ظلم نکن همان طور که دوست نداری که مورد ظلم واقع شوی و نیکی کن همان طور که دوست داری به تو نیکی شود

چند نکته:

■ نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید این را

بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لِهَما، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.

در «لي» این گونه نیست.

■ نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

- ۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم‌کارت مال کیست؟»
 «لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 «لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
- ۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
 «لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِحَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 ف + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

ترجمه این عبارات زیر را بر طبق قواعد
 اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- ۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲ **سپاسش برای خدا پروردگار جهانیان است.**
- ۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. **پيامبر فرستاده شد تا هدايت کند مردم را.**
- ۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. **بايد گوش فرا دهيم به سخن حق.**
- ۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ **مال کيست اين گزينه‌ها؟**

الْتَمَارِين

قَدْر بَر بَره در جَايِ عَالِيِ طَلَمِیْ مَنْسَبِ اَز طَلَمَانِ وَ اَز هَا مَادِرِیْسِ .

الْتَمْرِيْنُ الْاَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ .

شِيْمَلِ اَز هِنَا مِ كُورْدِي اَشْ مَسَاقِي هَر آيِهْ كِه بَه مَشْرِقِ زَمِيْنِ اَرْبَابْ دَارِدِرِد و شَيْفِيْنَه اِيْرَانِ بَرِد .

۱- كَانَتْ شِيْمَلُ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً اِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ **مُعْجَبَةٌ** . بِاِيْرَانِ .

دَكْتَرِ اِي اِفْتِخَارِي مَدْرَسِي اِسْتِ كِه بَه شَخْصِي دَا دِهِي شُود بَه ظَاهِرِ قَدْرِ دَانِي نَرْدَن اَز مَدَاشِ هَايَشِ دَر زَمِيْنِ اِي مَعِيْنِ .

۲- اَلدُّكْتُورَاهُ **الفخرية** . هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهُودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ .

هِنَا آ خَطَرَا **دو مین تَهْزِيْبِرْدَن** دَر تَرْكِيْبِ بَعْدِ اَز اِسْتِ بُولِ اِسْتِ .

۳- اِنْ **انْقَرَة** . ثَانِي اَكْبَرِ مَدِيْنَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ اِسْطَنْبُولِ .

مَدْرَمِ بِاللِّسَانِ صِحِيْتِ مِي كِنْدِ بَا زَبَانِ اِرْدُو **اُرْدِيَة** .

۴- اَلشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِيُّ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ **الْاُرْدِيَةِ** .

زَبَانِ رِیْسِ دَر بَرِيْتَانِيَا اِنْطِلِسِي اِسْتِ .

۵- اَللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيْتَانِيَا **اِنْجِلِيْزِيَّة** .

مَعْنِي اِنْ طَلَمِیْ لَمْ تَنْسَبْ نَبْرَارِ دَا طَلَمَانِ دِلْمَلِ

الْتَمْرِيْنُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تَنْسَبُ الْكَلِمَاتِ الْاُخْرَى .

سَال	فَرْهَنْغ	طَاه	حَفْتَه
<input type="checkbox"/> اَلسَّنَة	<input checked="" type="checkbox"/> اَلثَّقَافَة	<input type="checkbox"/> اَلشَّهْر	<input type="checkbox"/> ۱- اَلْاَسْبُوع
<input checked="" type="checkbox"/> اِفْتِخَارِي	<input type="checkbox"/> اَلْفَرَنْسِيَّة	<input type="checkbox"/> اِنْطِلِسِي	<input type="checkbox"/> اِرْدُو
<input type="checkbox"/> اَلْفَخْرِيَّة	<input type="checkbox"/> اَلدَّرْسِيَّة	<input type="checkbox"/> اَلْاِنْجِلِيْزِيَّة	<input type="checkbox"/> ۲- اَلْاُرْدِيَّة
<input type="checkbox"/> اَلدَّرْسِيَّة	<input type="checkbox"/> اَلصَّدِيْق	<input checked="" type="checkbox"/> دِيْرَاهَنْ	<input type="checkbox"/> حِطَاطِي
<input type="checkbox"/> اَلْحَبِيْب	<input type="checkbox"/> اَلشُّوْر	<input type="checkbox"/> اَلْقَمِيْص	<input type="checkbox"/> ۳- اَلزَّمِيْل
<input checked="" type="checkbox"/> خَوَابِيْدِهَا	<input type="checkbox"/> اَلبِلَاد	<input type="checkbox"/> اَلشَّهْر	<input type="checkbox"/> اَوْلِيَا
<input type="checkbox"/> اَلنِّيَام	<input type="checkbox"/> اَلكُورْدِي	<input type="checkbox"/> اَلْمَدِيْنَة	<input type="checkbox"/> ۴- اَلْقَرْيَة
<input type="checkbox"/> نَبْرَارِ كَسَالِي	<input type="checkbox"/> اَلصَّغْر	<input type="checkbox"/> كُورْدِي	<input type="checkbox"/> مَدْرَس
<input type="checkbox"/> اَلكَبْر	<input type="checkbox"/> لِيْب	<input type="checkbox"/> اَلطُّفُولَة	<input checked="" type="checkbox"/> ۵- اَلشَّهَادَة
<input type="checkbox"/> اَنْدَر	<input type="checkbox"/> اَلتُّفَاح	<input type="checkbox"/> اِنَار	<input type="checkbox"/> كُرْبِه
<input type="checkbox"/> اَلعَنْب	<input type="checkbox"/> اَلرَّمَان	<input type="checkbox"/> اَلرَّمَان	<input checked="" type="checkbox"/> ۶- اَلْقِطْ

بخوان آیات زیر را سپس انتخاب کن ترجمه در دست را.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- (الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- (ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحُجُرَات: ۱۴
بادیه‌نشینان گفتند: ...

- (الف) ... «ایمان می‌آوریم». بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم».
- (ب) ... «ایمان آوردیم». بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم».

۳- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الرَّؤْم: ۵۲

- (الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- (ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
سورهٔ الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- (الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.
- (ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ^۱ مِنْ جُوعٍ^۲ وَأَمَّنَّهُمْ^۳ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورَةُ قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

(الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

(ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- الْجُوع: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

قراردید در جای خالی طلمهای مناسب.

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

نامیده می شود نشانه های پذیرفت در میدان های دانش و صنعت و ادب

۱- تَسْمَى مَظَاهِرَ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ مِهْرَجَانًا حَضَارَةً

اگر مرد استاد دانشگاه در سخنش به فضایل آنه ماری شبیه

۲- أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شَبِيهِ. أَشَارَ أَثَارَ

فرهنگ همان ارزشهای مشترک بین گروهی از مردم است.

۳- هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الشَّهَادَةُ الْإِتْقَانَةُ

سخنرانی مرد استاد دانشگاه دربارهٔ شعیل.

۴- أَلْقَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ حَوْلَ شَبِيهِ. مُحَاضِرَةً مُسْجَلًا

همکارها شخصی است که کاری کند بابتو.

۵- هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. الْزَّمِيلُ الْمُضِيْفُ

انتخاب لفظ درست را.

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

تو با بدعتش کنی و در زندگی ات نا امید نشو.

۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَتَيَّاسَ كَيْ تَتَيَّاسَ لَا تَتَيَّاسَ

من در دو سال گذشته سفر نموده ام.

۲- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لَكِي أُسَافِرَ

می فراموش کنم بروم به بازار کیف ها (بازار کیف فروش ها)

۳- أُرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبْ إِنْ أَذْهَبَ

او نخواهد رفت به ورزشگاه فردا.

۴- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَارَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ

هر کس تلاش کند موفق می شود در کارهای

۵- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

معنی من بیت فارسی اینها را بیاورد در حدیث در معنی.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ النَّبِيِّ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

مرین که سخن و بکار است .

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. أَلِإِمَامِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الف

و آنکه بی عمل مثل درخت بدون میوه است .

۲- الْعَالِمُ بِإِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِإِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ب

پروگرامم را به مدارا کردن با مردم دستور داده‌ام که ثمره مرا با انجام واجبات دینی دستور دار.

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْقَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هـ

دشمنی عامل بهتر از دوستی نادان است .

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و

روزگار دور از است روزی به سود تو و روزی به زیان توست .

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ح

بهترین کارها میانترین آن‌هاست .

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ج

الف) کم گوی و گزیده گوی چون در	تا زانکه تو جهان شود پُر (نظامی گنج‌ای)
ب) علم کنز اعمال نشانش نیست	کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)
ج) اندازه نکه دار که اندازه نکوست	هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)
د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد	چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فرغانی)
ه) آسایش و و کیتی تفسیر این دو حرف است	با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)
و) دشمن دانما که غم جان بود	بتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنج‌ای)

قرار به در جایی خاص طعمای مناسب از طعمان زیر درو طعمای اصفانی است»

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

آبخارا انگلیسی **تعدن** انتظاری از زبان **خاورشناس** سخنرانی **مدارک**
(أنقرة/ الإنجليزِيَّة/ الحضارة/ فخرِيَّة/ مُنذُ/ المُستشرق/ مُحاضرة/ شهادت)

ندیدم همسایگانم را **وازی** روز پنجشنبه.

۱- ما رأيتُ جيرانِي **هند** يَوْمِ الخَمِيسِ.

یاری گیرم زبان انگلیسی را از **طاس هفتم**.
۲- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ **الإنجليزية** مِنَ الصَّفِّ السَّابِعِ.

استادیک سخنرانی فرهنگی کرد **در برابر** دانش آموزان.
۳- ألقى الأستاذُ **محاضرة** ثقافيَّةً أمامَ الطُّلابِ.

تعدن سومری در جنوب عراق بود

۴- كانتْ **الحضارة** السُّومريَّةُ فِي جَنُوبِ العِراقِ.

دکتر ازابالازین **مدارک** تخصص در دانشگاه هاست.

۵- ألدكتوراه مِنْ أَعلى **شهادت** التَّخَصُّصِ فِي الجامَعاتِ.

همانا **خاورشناس** دانشمندی از دولت‌های عربی است که دانایه فرهنگ شرق است.

۶- إِنَّ **المستشرق** عَالِمٌ مِنَ الدُّولِ العَرَبِيَّةِ عارِفٌ بِالثَّقافةِ الشَّرقيَّةِ.

طمان - أنقرة - فخرية - اصفانی هند



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبْ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.



هانري كوربن (هنري كوربين)

Henry Corbin



رينولد نيكلسون

Reynold Alleyne Nicholson



يوهان غوته

Johann

Wolfgang von Goethe



ولاديمير مينورسكي

Vladimir Minorski



توشي هيكو ايزوتسو

Toshihiko Izutsu



إدوارد براون

Edward Granville Browne

«يوهان غوته» هو أحد أشهر أدياء ألمانيا، والذي ترك إرثاً أدبياً وثقافياً عظيماً للمكتبة العالمية.

«رينولد نيكلسون» هو مستشرق إنجليزي. خبير في التصوف والأدب الفارسي، و يُعتبر من أفضل المترجمين

لأشعار جلال الدين الرومي.

«هنري كوربين» فيلسوف و مستشرق فرنسي اهتم بدراسة الإسلام. أسس في فرنسا قسماً لتاريخ إيران.

«إدوارد براون» مستشرق إنجليزي نال شهرة واسعة في الدراسات الشرقية و كان يعرف الفارسية و العربية جيداً.

«توشي هيكو ايزوتسو» أول من ترجم القرآن إلى اللغة اليابانية. و كان يعرف ثلاثين لغة منها الفارسية و العربية.

«فلاديمير مينورسكي» مستشرق روسي. أستاذ في دراسة الفارسية و الكردية¹.



آلِدْرَسُ السَّابِحِ



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ *
 خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤
 خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن
 گفتن را به او آموخت.

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

تأثير زبان فارسی بر زبان عربی



المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى العَرَبِيَّةِ أَلفاظٌ

واثر گان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شدند، پس منتقل شده است به عربی و اثر گان

فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الإِيرَانِيِّينَ فِي العِرَاقِ وَ اليَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ

فارسی بسیاری به علت تجارت و وارد شدن ایرانی ها در عراق و یمن، و آن واژه گان

تَرْتَبُطُ بِبَعْضِ البَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَابِجِ. وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنْ

به بعضی از کالاها که اعراب در آن زمان مانند مشک و دیباچه داشتند. و شدت رفت انتقال از

الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الإِسْلامِيَّةِ.

فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی

وَ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ شارَكَ الإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ

و در دوره عباسی افزایش یافت نفوذ زبان فارسی هنگامی که مشارکت کردند ایرانی ها در تأسیس حکومت

عَلَى يَدِ امْتَالِ أَبِي مُسْلِمِ الخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ المُفَضَّلِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا

به دست اندازی مثل ابوسلم خراسانی و آل برمک. و ابن مفضل نقش مهمی در این تأثیر داشت،

التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلُ كَلِيْلَةِ وَ دِمْنَةِ.

و ترجمه کرده است تعدادی از کتاب های فارسی را به عربی، مثل کليلة و دمنه.

وَ لِلفيروزِ اَبَادِيٍّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ القَامُوسِ يَصُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.

و فیروز آبادی معروفی دارد به نام قاموس که دربر می گیرد واژه گان فراوانی را به زبان عربی.

وَ قَدْ يَكُنُّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ الفَارِسيَّةِ اَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ

و قد باشند علماء اللغة العربية و الفارسیة ابعاد هذا التأثير في دساتیرهم، فقد آلف الدكتور

وَ اِتْخَارَكَ رَدَّه اِنَّه دَانِسْمَانِ زَبانِ عَرَبِيٍّ وَ فَاْرَسِيٍّ اَبْعَادِ اِيْنِ تَأثيرِ اِدْرِيْهِمْ هَايْ هَذَا، وَ دَكْتَرُ التُّونِجِي

و اختار کرده است کتابی که دربر می گیرد کلمات فارسی که آن را واژه نامه معربات فارسی در زبان

التُّونِجِي كِتَابًا يَصُمُّ الكَلِمَاتِ الفَارِسيَّةِ المُعْرَبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمُ المُعْرَبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ

التونجی کتابی است که دربر می گیرد کلمات فارسی معربه که آن را واژه نامه معربات فارسی در زبان

العَرَبِيَّةِ».

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ
أَمَّا كَلِمَاتُ فَارِسِ أَي كَه وَارِد زَبَانِ عَسِ نَدِهَانْدَ آوَا هَاوِ وَزَنِ هَابِسَانِ دَكْرَكِرَن نَدِهَانْدَ، وَ
نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقَّأَ لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي
أَرْبَابِ آن هَا رَا بِرِ اسَاسِ زَبَانِ هَابِسَانِ بِرِ زَبَانِ آوَرْدِنْدِ مَرْصُوفِ فَارِسِ «دگ، چ، پ، ژ» بِرِ مَدْرُ
لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:
زَبَانِسَانِ وَ هَرْدِنْدَارِدِ، بِه حُرُوفِ نَزْدِكِ بِه فِي رِجِ آوَا عَوْضِ رَدِهَانْدِ مِثْلُ:
 پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرگان، چادَرشَب ← شَرشَف وَ ...

وَ اسْتَقْوُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾
وَ بِرِ كَرَفَتِنْدِ اَزِ آوَا كَلِمَاتِي دَكْرِكِرَ، مِثْلُ «يِ اِنْدُوزِنْدِ» دَرِ آيَةِ (يِ اِنْدُوزِنْدِ طَلَا وَ نَفَرِهَ مَا ...)
 مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسيَّةِ.
اَزِ كَلِمَةِ «گنج» فَارِسِي.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا عَبَثَةً
بِرِ مَاسَمَتِ كَه بِدَائِمِ كَه مَبَادِلِ كِرْدَنِ وَ اَزِ رِگَانِ بَيْنِ زَبَانِ هَا دَرِ رِجْمَانِ اَمْرِي طَبِيعِيٌّ لَيْتَ كَه آوَا مَعْنِي يِ رَدِهَانْدِ
 فِي الْاُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونَ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَتْ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ
دَرِ سَبَكِ وَ بَيَانِ، وَ نَمِي تَرَانِمِ كَه بِبَابِمْ زَبَانِ رَا بِدُونَ كَلِمَاتِي وَارِدِشْتِهَ؛ تَأْثِيرِ زَبَانِ
الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْاِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْاِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْاِسْلَامِ
فَارِسِي مَرْعُوسِ زَبَانِ عَرَبِي مَقْبَلِ الْاِسْلَامِ بِيَسْتَرِ اَزِ تَأْثِيرِ آن بَعْدَ اَزِ الْاِسْلَامِ بُوَدِ، حُوسِي بَعْدَ اَزِ ظُهُورِ الْاِسْلَامِ
 فَقَدْ اِزْدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.
اَقْدَائِشِ يَافِتِهَ اِسْتِ وَ اَزِ رِگَانِ عَرَبِي دَرِ زَبَانِ فَارِسِي بِه سَبَبِ الْاِنْفِزِ دِينِي

الفارسية



مُفْرَدَات : واژگان مِسْك : مُشْك نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ) وَقَفًا لـ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)	تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ) دَخِيل : وارد شده دِيبَاج : ابریشم شَارِكُ : شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ) مُعَرَّبٌ : عربی شده	إِزْدَادٌ : افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ) إِشْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) إِشْتَقُّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) إِنْضِمَامٌ : پیوستن (انضمَّ، يَنْضُمُ) بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)
---	--	--

جواب در همه سوالات زیر بالعلم از من

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

چرا افزایش یافته است واژگان عربی در زبان فارسی بعد از ظهور اسلام؟

۱- لماذا ازدادت المفردات العربيّة في اللّغة الفارسيّة بعد ظهور الإسلام؟

بسبب العامل الديني . به دلیل انگیزه دینی

۲- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟ چه کسی مؤلف «امعان در بیان معربان عربی» است؟

در عربی زبان عربی است

الدكتور التونسي . دکتر تونسلی

۳- متى دخلت المفردات الفارسيّة في اللّغة العربيّة؟ چه زمانی واژگان فارسی در زبان عربی وارد شده است؟

في العصر الجاهليّ . در دوره جاهلی

۴- أيّ شيءٍ يَجْعَلُ اللّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟ چه چیزی زبان را در سبک و بیان غنی می گرداند؟

تبادل المفردات بين اللغات في العالم . مبادله کردن واژگان . میان زبان هار جهان

۵- متى ازداد نفوذ اللّغة الفارسيّة في اللّغة العربيّة؟ چه زمانی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟

في العصر العباسي . در عصر عباسی

۶- ما هو الأصل الفارسيّ لكلمة «كَنْز»؟ چیست اصل فارسی طلمه «کنز»

لنجم

اعلموا

معاني الأفعال الناقصة

■ فعل‌های پرکاربرد «**كَانَ**، **صَارَ**، **لَيْسَ** و **أَصْبَحَ**» افعال ناقصه نام دارند.

■ **كان** چند معنا دارد:

- ۱- به معنای «بود»؛ مثال: **كَانَ** الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.
 - ۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
 - ۳- **كَانَ** به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: **كَانُوا** يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.
 - ۴- **كَانَ** به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «**كَانَ** الطَّالِبُ سَمِعَ» و «**كَانَ** الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».
 - ۵- «**كَانَ**» بر سر «**لِ**» و «**عِنْدَ**» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:
كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٍ. انگشتر نقره داشتم.
كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.
- مضارع **كَانَ** «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «**كُنْ**» به معنای «باش» است.

■ **صارَ** و **أصبحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع **صارَ** «يَصِيرُ» و مضارع **أصبحَ** «يُصْبِحُ»

است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نظَّفَ ^۲ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۲- **نظَّفَ**: تمیز کرد

۱- **المُخْضَرَةُ**: سرسبز

■ **لَيْسَ** یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند دانایتر است.

ترجمه کن این آیه‌ها را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد.

۲ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا پیمان مورد سوال است.

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

با زبان‌های خود، چیزی می‌گویند که در دل هایشان نیست.

۴ ﴿... أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ الْأَنْعَام: ۵۳

آیا خداوند دانایتر به این‌ها نیست که شکرکننده‌ها نیست.

۵ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ يوسف: ۷

همانا در یوسف و برادرانش برای سوال‌کنندگان نشانه‌هایی است.

۶ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه به دشمنان بودید، پس میان دل‌هایشان

افت نهاد و به نعمت او برادران شدید.

۳- أَلَّفَ: همدل کرد، به هم پیوست

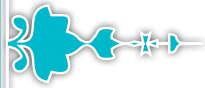
۲- آیات: نشانه‌ها

۱- أَوْفُوا: وفا کنید

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتاری
(مَعَ الطَّيِّبِ) **با پزشک**

الْمَرِيضُ	الطَّيِّبُ
احساس می‌کنم دردی در سینه‌ام و سر درد دارم. أَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.	ما بِكَ؟ چته؟
ما عِنْدِي ضَعْفُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ. من فشار خون دارم نه بیماری قند	أَضَعُطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟ آیا فشار خون داری یا بیماری قند؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ: بعد از معاینه می‌گوید پزشک:	
ماذا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟ چه چیزی می‌نویسی برایم جناب دکتر؟	تو دچار سرماخوردگی هستی و منی سردرد داری أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ^۱ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى ^۲ شدیده. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. برایت نسخه‌ای می‌نویسم
مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ؟ از کجا داروهارا بگیرم؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ. می‌نویسم برایت تربت و قرص‌های مسکن
شُكْرًا جَزِيلًا. خیلی ممنون	اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي الصُّدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ داروهارا در داروخانه‌ای که در انتهای ممر المستوصف. راه ورودی مطبخ است بگیر.
إِنْ شَاءَ اللَّهُ. اگر خدا بخواهد	تَتَحَسَّنُ ^۵ حَالُكَ. حالتت مزب می‌شود.
فِي أَمَانِ اللَّهِ. خدا حافظ	مَعَ السَّلَامَةِ. به سلامت



۱- الأَلَمُ: درد ۲- الأَمْصَابُ: دچار ۳- الزُّكَامُ: سرماخوردگی شدید ۴- الأُحْمَى: تب ۵- تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

التمارين

مَعْنَى لُغَتِي حَمَلٌ دَرَسْتُ وَنَادَيْتُ بِهَا بِطَبَقٍ وَأَوَعَيْتُ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيَّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✕

فَتَشْ عَطْرِي اسْتَكْمَرْتُ فِي شُؤْدَانِي مِنْ أَيْهَا.

1- أَلْمَسْتُكَ عَطْرًا يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ.

مَلَانِي بِيَدِ نَكَمٍ بِأَرْجُلِي اسْتَكْمَرْتُ فِي شُؤْدَانِي مِنْ أَيْهَا.

2- أَلشَّرَشَفُ قِطْعَةٌ قُمَاشٌ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

أَبْرَابُ بَرِزْيَانِي أَوْزَنَتْ كَلِمَاتَ وَارِدَتِهِ رَاطِقًا بِأَهْلِيهَا.

3- أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

دَرْزِيانُ عَرَسِي صَدَقَ كَلِمَاتُ عَرَسِي شَدِيدَةً وَأَرَى رَيْثَهُمَا فَاسْتَكْمَرْتُ.

4- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مَثَلُ الْكَلِمَاتِ الْمَعْرَبَةِ ذَاتِ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

دَلَّتْ نَزْدَجِي مَالِيفُ كَرْدَانِي أَنَّ دَرْزِيانَ كَرْدِي كَلِمَاتُ نَزْدَجِي عَرَسِي شَدِيدَةً دَرْزِيانُ عَرَسِي.

5- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمَعْرَبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ✕

مَعْنَى لُغَتِي فَارِسِي سَالِبٌ بِرَأْيِ عِبَارَتِ عَرَبِي

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيَّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

فِي وَزْنِ بَادِهَاءِ آيَةِ (بِهَيْئَتِي) مِنْ ضَرَاهَنْدِ كَسْتِي هَا.

الف. هر چه پیش آید خوش آید.

1- تَجْرِي الرِّيَاحُ نِيْمًا لَا تَشْتَهِي السُّفُنَ.

دَرْزِيانُ حَمَلٌ دَرَسْتُ.

ب. کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

2- أَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.

حَنْزَرُ دَرْزِيانِ رَا وَارِدَتُورُمُ سَرِيعِي رَوِيدِ.

ج. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

3- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَعَصَيْتُمْ أَمْرِي.

بِهَيْئَتِي بَخْنِ آنِ اَبْتِ كَرْمَاهِ وَگَرِ اَبْتِ.

د. نمک خورد و نمکدان شکست.

4- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

صَبْرٌ كَلِمَةٌ لَسَانِيَّةٌ.

ه. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

5- أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.

حَنْزَرُ دَرْزِيانِ اسْتَكْمَرْتُ وَأَوَعَيْتُ.

الف. أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. وَ بَرْدُ كَسْتِي أَنْجَا كِهْ خَوَاهِدُ خُدَايِ وَگَرِ جَامِهْ بَرِ تَنْ دَرْدِ نَاخُدَايِ

1- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

ترجمانِ جملہ ہاں زبرا

الْتَمْرَيْنِ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. **نویس نہ درخت**... ۷- أَكْتُبْ بِحَطِّ وَاضِحٍ. **نویس با خطِ آشکار**

۲- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. **ی نوشتند نامہ ہاں را**... ۸- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ. **خواهم نوشت برایت جواب را**

۳- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. **نوشست در آن چیزی را**... ۹- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً. **نخواهم نوشت جملہ ای را**

۴- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ. **هر کس نویسد موفق می شود**... ۱۰- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ. **نوشته شد بر تابلو**

۵- يُكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ. **نوشته می شد در بالای دیوار**... ۱۱- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. **گرفتم کتابی را کہ آن را دیدہ بودم (دیدم)**

۶- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. **می نوشتم جواب هایم را**

حسب ترجمانِ اسم ہاں زبرا در جملات

الْتَمْرَيْنِ الرَّابِعُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْمَفْعُولِ، اسْمُ الْمُبَالَغَةِ، اسْمُ الْمَكَانِ، اسْمُ التَّفْضِيلِ)

۱- ﴿... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ...﴾ طه: ۱۲۸ **اسم مکان مفردش مسکن بر وزن مفعول است.**

۲- ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح: ۱۰ **اسم مبالغة**

۳- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ الرحمن: ۴۱ **اسم فاعل**

۴- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبِهَائِمِ. **الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ** **اسم مفعول**

۵- إِنَّ أَحْسَنَ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. **الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ** **اسم تفضيل**

۶- يَا رازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ. **مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ** **اسم فاعل اسم مفعول**



مَعِينٌ لِنَرْصِمَهُ دَرَبَاتٍ رَا، وَمَعِينٌ لِنُحَازِلَهُ نُدُوءًا نَزِيرًا
 التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيَّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيَّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷
 گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الِاسْمُ النَّكِرَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: اسعزنگره: علمٌ / فعل ناقص: ليس

۲- ﴿...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الِاسْمُ النَّكِرَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: اسعزنگره: كُلُّ - شَيْءٍ - عَلِيمًا / فعل ناقص: كَانَ

۳- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّبَا: ۴۰

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: فعل مضارع: يَنْظُرُ - يقول / فعل ناقص: كُنْتُ

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا تَشَيْطِينًا.

(الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

(ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط، خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَزِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ: مجرور به حرف جز: الكرة - الشاطئ / مضاف إليه: اللعِب

۵- کُنْتُ سَاكِنًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم. □

ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم. ■

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ: مَعْفُولٌ نَسْبًا / جَارٌّ مَجْرُورٌ عَنِ الْمَوْضُوعِ

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ

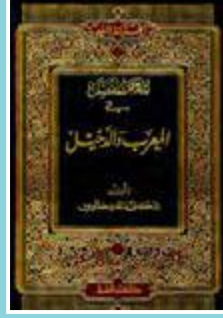
مشترک
بسیار

إِبْرِيْسَم: إِبْرِيْشَم / إِبْرِيْق: آْبْرِيز / أَرْجَوَانِي: أَرْغَوَانِي / أَسْتَاذ: أَسْتَاذ / إِسْتَبْرَق: سِتَبْرَق / أَسْطَوَانَة: أَسْطَوَانَه / بَابُوْنَج: بَابُونَه / بَخْشِيْش ← بَخْشِيْش (بِالْفَارْسِيَّةِ: انْعَام) / بَابُوْج (نَوْعٌ مِنَ الْجِدَاءِ) ← پاپوش / بَاذْنَجَان: بَاتَنگان (بِالْفَارْسِيَّةِ: بَادِمجان) // بَرِيْط: (بِرِ الْفَارْسِيَّةِ: سِيْنَه + بَت: بِالْفَارْسِيَّةِ: أَرْدَك) مِنْ أَلَاتِ الْمَوْسِيْقَى / بَرَزْخ ← بَرَزْ أَخُو (أَلْعَالَمُ الْأَعْلَى: جِهَانِ بَالَا) // بَرْنَامَج: بَرْنَامَه / بَرَوَاز ← بَرَوَاز: قَاب / بَرِيْد ← بُرِيْدَه دُم: پُست / بُسْتَان: بوسْتَان / بَغْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) / بَوْسَة ← بَوْسَه / بَهْلَوَان ← پَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّةِ: بَنْدَباز) // بَس: بَس / بَط: بَت (بِالْفَارْسِيَّةِ: اَرْدَك) / بَلُوْر: بَلُوْر / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه / تَارِيْخ: تَارِيْک / تَتْوِيْج: تاجِ گِذاری ← تاج / تَخْت: تَخْت / تَرْجَمَان (تَرْجَمَة) ← تَرْزُبَان / تَنْوَر: تَنْوَر / تَوْت: تَوْت / جَامُوْس: گاوْمِيْش / جَزْر: گَزْر / جَص: گَج / جَلَاب: گَلَاب / جُلْنَار: گُلْنَار / جُنَاح: گُناهِ / جُنْدِي: گُنْدِي / جَوْرَاب: گورِپَا (گوراپ) // جَوَز: گُوْز (بِالْفَارْسِيَّةِ: گِرْدو) / جَوْشَن ← جَوْشَن: زَرَه / جَوْهَر: گَوْهَر /

حَرْبَاء: هوربان (هور: خور «خورشید») / خانَه: خانه (بُيُوتٌ فِي لُعبَةِ الشُّطرنج) / حَنْدَق: گندگ / دِجَلَة: تیگره (تند و تیز) / دَرُوش: درویش / دَسْتور ← دَسْتور: قانون / دِیاج: دِیبا / دین: دین / رازیانج: رازیانه / رُزُق ← روچیک، روزیک «روزی» / روزنامَة ← روزنامه (بِالفارسیَّة: تَقْوِیم) / رَوُزَنَة ← روزنه / رَهْنامَج: راهنما (دَلِیلٌ لِلسُّفَرَاتِ البَحْرِیَّةِ) / زَرَكش ← زَرَكش: نَسَجَ القُماشِ بِحُیُوطٍ مِنَ الذَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید) / زَمَان: زمان / زَمهریر: بسیار سرد / زَنْبیل: (زَن: امْرَأَة + یَد = عَلی یَدِ المَرَأَة) / زَنْجار: زَنگار / سادَج: ساده «سَداجَة: سادگی» / ساعَة: سایه / سَجیل: سنگ گِل / سَخَط: سَخَت (الْعَضْبُ الكَثِیرُ) / سِراج: چراغ / سُرادیق: سَرایرده / سَرخَس: سَرخَس / سِرْداب: سِرْداب (زیر زمین: بِناءٌ تَحْتَ الارْضِ) / سَرمد: سَرآمد (بی آغاز و پایان: ما لا اَوَّلَ لَهُ وَ لا اَخرَ) / سِرْوال: سِلوار / سَكَّر: سِكر / سَكَنجین: سِرکه انگین / سَلْجَم: سَلْجَم / سَنجاب: سَنجاب / سَوَسَن: سوسَن / شاشَة: صفحه تلویزیون ← شیشه / شاهین (صَقْر): شاهین / شَوَنَدَر: چُغَنَدَر / شَهَدانج: شاهدانه / شِیء ← شیء: چیز / صَفَق: دست زد ← چَپک / صَلِیب ← چلیپا / صَنْج: چنگ، سنج / طازَج: تازه / طَسْت: تَشْت / عَبْقَرِی ← آبکاری / عَفْرِیت ← آفرید / فِرْجار، بَرْکار ← بَرْگار / فُسْتَق: پسته / فِلِیل: فِلِیل / فولاد: پولاد / فِیروز ← پیروز / فِیروزَج: فیروزه / فیل: پیل / گَاس: کاسه / کافور ← کاپور / کَهْرَباء: کاه رُبا / کَنز: گنج / لِجام: لگام / مِحراب: مِهراب / مِسْک ← مَشْک: مَشْک / مِيزاب ← مِيزاب: ناودان «گَمیز+آب» / نارنج ← نار رنگ: نارنج / نَسْرین: نَسْرین / نِفْط: نِفْط / نَمارِق: بالشها (جمع نَرَمَك) / نَمودَج: نمونه / وَرْد ← ورد / وَزیر: ویچیر / هَنْدَسَة: اندازه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



أَيُّهَا الْأَحْبَاءُ، نَسْتَوِدِعُكُمْ^١ اللَّهَ، إِلَى الْلِقَاءِ،
سَنَلْتَقِي^٢ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ
الثَّانِي عَشَرَ،
نَتَمَنَّى^٣ لَكُمْ النَّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- نَسْتَوِدِعُ: مِى سِپَارِيم ٢- نَلْتَقِي: دِيدَار مِى كِنِيم ٣- نَتَمَنَّى: آرَزُو مِى كِنِيم

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۲) - کد ۱۱۱۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حمید قلندریان	خراسان رضوی	۲۴	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی
۲	مهدی شفاپی	آذربایجان شرقی	۲۵	اسماعیل رسایی	کرمان
۳	حکیمه حسن‌زاده جعفری	کرمان	۲۶	سید صدرالدین جنید	مرکزی
۴	یوسف فاضل	گلستان	۲۷	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۵	زهره آذری	کردستان	۲۸	علی یازرلو	گلستان
۶	یعقوبعلی آقاعلی پور	آذربایجان شرقی	۲۹	مصطفی احمدپناه	سمنان
۷	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	محمد داورپناهی	خراسان شمالی
۸	شکوفه کمانی	مرکزی	۳۱	محمد مهدی سربلند	خراسان رضوی
۹	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۳۲	علیرضا صیاد	خراسان شمالی
۱۰	زهرا علی‌آبادی	خراسان جنوبی	۳۳	شهلا اسماعیلیان	اصفهان
۱۱	زهرا سالک‌نژاد	فارس	۳۴	حسن علی شربتدار	سمنان
۱۲	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۳۵	ابراهیم علی دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری
۱۳	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	مهستی رایگان	لرستان
۱۴	سمیره داراخانی	ایلام	۳۷	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۱۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری	۳۸	حسین منصوری	اصفهان
۱۶	خسرو گروسی	کرمانشاه	۳۹	فاطمه عامری	قم
۱۷	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۴۰	پانته‌آ امیرپاشایی	شهر تهران
۱۸	مرجان کرد	خوزستان	۴۱	عبدالله اخلاصی	قزوین
۱۹	طیبه عباسی	فارس	۴۲	محمدتقی جهانی مهر	همدان
۲۰	سهیلا ملایی یگانه	زنجان	۴۳	هوشنگ جعفر دوست	گیلان
۲۱	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران	۴۴	رسول خَمَر	سیستان و بلوچستان
۲۲	سیمین پروازیان	اصفهان	۴۵	اسکندر حسین‌زاده	شهر تهران
۲۳	حکیمه ایرانمنش	هرمزگان	۴۶	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد